

بولتن بحث های داخلی

کاپیه اولیه

دیماه ۱۳۶۵

زائویه ۱۹۷۸

شماره ۱

همان گونه که رفقا اطلاع دارند، جلسه‌ی مشورتی ماهانه‌ی کلن (دسامبر ۸۶)، در پایان مباحثات خود به منظور رادیکالی و سرعت بخشیدن به روند اعلام موجودیت، به هیئت تحریریه‌ی پاریس ماموریت داد تا با مرور مجدد اسناد پایه‌ای، اصلی‌ترین مواضع مطرح شده در آنها را در زمینه‌های تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی بازبینی کرده و از مجموعه‌ی این مواضع یک "کار پایه‌ی اولیه" تدارک بیند. باید اضافه کرد که این ماموریت، مبتنی به رهنمود اولین جلسه‌ی مشورتی (پاریس) بود و در ادامه و تکمیل وظایف محوله به هیئت تحریریه‌ی پاریس در مورد تهیه‌ی اسناد پایه، به ارگان نامبرده واگذار گردید.

این کارپایه‌ی اولیه، قاعدتا امر مباحثات ایدئولوژیک در سازمان‌های نوین جدا شده از حزب را بمراتب تسهیل خواهد کرد، چرا که بسیاری از مطالب و نکاتی که در زمان نگارش اسناد نامبرده بقصد جواب‌گویی به نیازهای لحظه‌ای طرح شده بودند، با اقدام اخیر حذف گشته و فقط همانگونه که در صورتجلسه‌ی نشست کلن منعکس است، "اساسی‌ترین مانی سیاسی-تئوریک و تشکیلاتی مطروحه در این اسناد" تخلص و جمع آوری شده‌اند.

علاوه بر این باید یاد آوری کرد که نشست ماهانه‌ی مشورتی مذکوره، همزمان با محول کردن این ماموریت به هیئت تحریریه‌ی پاریس، به تمام رفقای جدا شده از حزب پیشنهاد کرد که بغضله‌ی دو ماه، کلیه‌ی نظرات خود را، در صورت مخالفت با مواضع مطروحه و با تصحیح برخی از مطالب منتشر شده در اسناد - و یا در کارپایه‌ی اولیه - برای درج در بولتن بحث‌های داخلی ارسال دارند تا از این طریق، ضمن یک مبارزه‌ی ایدئولوژیک درونی میان

رفقای انحصالی پروسوی اعلام موجودیت هرچند زودتر به نقطه‌ی پایانی خود نزدیک گردد. نوشته‌ای که اینک پیش روی شماست، نتیجه‌ی انجام این مأموریت از سوی ه. ت. پاریس است. در اینجا فرصت را مغتنم شمرده و چند نکته‌ی ضروری را در ارتباط با این مجموعه به اطلاع رفقا می‌رسانیم.

۱- در تنظیم این کارپایه، کوشش فراوانی بکار رفته است که فقط اصلی‌ترین نکات نوشته‌های مورد بحث، انتخاب و بازنویسی شوند. این کار گرچه فایده‌اش بوجود آوردن ایجاز و اختصار در بیان مواضع خواهد بود، اما مسلماً در برخی موارد ممکن است به نارسائی‌های چندی منجر شده باشد. از رفقا خواسته می‌شود در چنین موارد احتمالی، به اصل نوشته مراجعه کرده و با مطالعه‌ی مطالب خلاصه نشده نسبت به آن قضاوت نمایند.

۲- در بازنگری به اسناد ما متوجه شدیم که برخی از آنها بعلت آنکه در دوران مبارزه‌ی درون حزبی نگاشته شده‌اند، در اینجا و آنجا، چه در فرمولبندی‌ها و چه در ارائه‌ی نظرات متأثر از شرایط مبارزه‌ی درون حزبی ما هستند. و از این دیدگاه با شرایط کنونی همخوانی ندارند. در تمامی این موارد، فرمولبندی‌ها و یا نظرات مذکور، از متن حذف شده و مطالب با مواضع پس از خروج از حزب، منطبق شده‌اند. در نتیجه کارپایه این حس را دارد که از هماهنگی بیشتری از سایر اسناد برخوردار است.

۳- باید دوباره تاکید کرد که مجموعه‌ی این نوشته‌ها، در واقع سند اولیه‌ای هستند که باید به یاری خرد جمعی مورد بحث قرار گرفته و در پایان یک دوره‌ی بحث دوماهه، دوباره بوسیله کمیته‌ی تهیه‌ی اسناد بازنویسی، تصحیح و تکمیل شده، به نشست صلاحیتدار سراسری ارائه گردند.

امید صادقانه‌ی همدی ما این است، که نبرد انقلابی و سرنوشت سازی را که برای شناخت و مبارزه با انحرافات و باز یافتن دوباره‌ی سلامت کمونیستی خود آغاز کرده‌ایم، به یاری ایمان و اعتقاد خود به مارکسیسم - لنینیسم و نیز کارگران و زحمتکشان میهنمان، به پایان بریم و محکم‌تر از همیشه، راه صعب اما امید آفرین پیروزی را پیمائیم.

در این راه دشوار، ایمان استوار ما، تجارب گران بهای ما در شناخت کژی‌ها و بازیابی اصولیت، آرزوی پایان ناپدیرمان به وحدت جنبش کارگری و کمونیستی ایران و اعتقاد راسخمان به پیروزی گریز ناپذیر جبهه‌ی جهانی انقلاب در مبارزه با امپریالیزم به سرکردگی امپریالیزم امریکا بیش از پیش نیرو خواهد گرفت و مشعل پر فروغ ایدئولوژی دوران ساز ما را بر فراز راه سعادت و بهروزی بشریت، مشعل‌تر خواهد ساخت.

- دیدگاه‌های ما در باره‌ی (۱):
- وضعیت جامعه‌ی ایران در آستانه‌ی انقلاب بهمن!
- اوج‌گیری و پیروزی انقلاب!
- حاکمیت برآمده از انقلاب!
- پایگاه طبقاتی و ویژگی‌های روحانیت!
- نبرد درونی حاکمیت و انگیزه‌ها و استمرار آن.

وضعیت جامعه‌ی ایران در آستانه‌ی انقلاب بهمن:

➤ انقلاب بهمن در شرایطی صورت گرفت که مناسبات سرمایه‌داری در همدی غرضدها و گوشه‌های جامعه‌ی ایران رسوخ کرده و بر همدی روابط کهنه و ساختارهای پیش سرمایه‌داری جنگ انداخته آنها را درهم شکسته و با متزلزل نموده بود. از آنجاکه رشد سرمایه‌داری وابسته به صورت بوروکراتیک و به کمک امپریالیزم انجام می‌گرفت، هم‌پیوندی عمیقی میان الیکارشی حاکم با محافظ و کشورهای امپریالیستی برقرار گردید و ایران را به ژاندارم امپریالیزم در منطقه تبدیل کرد.

➤ اثرات توسعه‌ی مناسبات سرمایه‌داری و نیز تسلط حاکمیت خشن دولت و دربار در ابقاء و گسترش اقتصاد وابسته، تاثیرات معینی بر تحولات طبقاتی جامعه گذارد که مختصراً بدانها اشاره می‌شود: (در قسمت مربوط به ساختار طبقاتی جامعه‌ی ایران این نکته با توضیح بیشتری منعکس است)

۱- شمار طبقه‌ی کارگر در دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ افزایش چشم‌گیری یافت. رشد کیفی طبقه‌ی کارگر به علت شرایط خفقان و سرکوب پلیسی و فقدان آزادی‌های سیاسی و صنفی هماهنگ

(۱): این قسمت بر پایه‌ی بخش اول "تزه‌های انقلاب و حاکمیت" تنظیم شده است. برای BT‌هایی بیشتر به آن سند مراجعه کنید.

با رشد کمی نبود. از سوی دیگر، در زمینه‌های مختلف ناهمگونی‌های فراوانی به چشم می‌خورد. مثلا شمار کارگران ساختمانی طی ۱۵ سال سرریعا به یک میلیون تن (سه برابر) رسید، در حالیکه پرولتاریای صنعتی از نیم میلیون تن بیشتر نشد. ولی با این وجود، نقش تعیین کننده‌ی واحدهای بزرگ صنعتی، تولیدی و خدماتی مانند نیروگاه‌ها، صنایع نفت و گاز، ذوب آهن، صنایع ماشین سازی و شیمیایی، بنگاه‌های بزرگ خدماتی مانند راه آهن، هواپیمائی و غیره باعث می‌شد پرولتاریای صنعتی ایران از موقعیت ویژه و اساسی برخوردار باشد. مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر بخاطر افزایش دستمزد و سایر مطالبه‌های صنفی در اواخر دهه‌ی چهل شدت یافت و از سال ۵۵ به بعد شتاب بیسابقه‌ای بخود گرفت. اما فقدان تشکل‌های صنفی و سیاسی طبقه‌ی کارگر از یکسو و جوان بودن آن (دو سوم واحدهای صنعتی در اواخر دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ بوجود آمدند)، همواره بر کیفیت و اثربخشی همه جانبه‌ی این مبارزه تاثیر می‌گذاشت.

۲- اصلاحات ارضی آغاز دهه‌ی چهل، از آنجا که بر پایه‌ی گسترش سرمایه‌داری لجام کسبخته صورت می‌گرفت، بحای بهبود زندگی دهقانان، ویرانی روستاها و سقوط سطح زندگی روستائیان را در پی داشت. در سال‌های بعد، سیاست ضد ملی رژیم شاه در زمینه‌ی اقتصاد روستائی از جمله ورود بی‌روبه‌ی کالاهای کشاورزی، به ورشکستگی بسیاری از دهقانان تهیدست و ایجاد سیل مهاجرت منجر گردید. مهاجرتی که در پی آمد خود به رشد بیسابقه‌ی حلقه‌ی آبادها و ظهور حاشیه‌نشینی در اطراف شهرهای بزرگ انجامید. در حالیکه در برابر آن ثروت و تجمل مناطق ثروتمند نشین شهرها افزایش می‌یافت.

۳- رشد سرمایه‌داری در کشور و تاثیر آن بر آموزش، بهداشت و سایر فعالیت‌های خدماتی، رشته‌های فرهنگی و هنری و غیره موجب افزایش میلیونی اقشار میانی، کارکنان فکری و روشنفکران گردید و این پدیده‌ی رو به گسترش، سهم و نقش نیروهای مردمی را که از آگاهی نسبی اجتماعی برخوردار بودند، در حیات اجتماعی بالا برد و تقویت تمایلات دمکراتیک کمک کرد.

۴- تسلط الیگارشی حاکم بر اهرم‌های اقتصادی کشور و غارتگری بی‌حد و مرز آنها در چهار چوب روابط اسارت آمیز با امپریالیست‌ها، مایه‌ی ناخرسندی سرمایه‌داران خارج از مدار حاکمیت و بویژه سرمایه‌داران متوسط و همچنین کاسیکاران میانه و خرده‌پا گردید. سرمایه‌داران خارج از مدار حاکمیت و بویژه سرمایه‌داران متوسط که سهم بیشتری از حاصل بهره‌کشی و غارت می‌خواستند و تا حدی نیز متأثر از تمایلات ملی بودند، از وضع جاری اقتصادی و سیاسی ناراضیاتی داشتند.

بورژوازی لیبرال به نمایندگی از تمایلات بخشی از سرمایه‌داران متوسط، گرچه خواهان برچیدن تسلط دیکتاتوری و تغییر روابط اقتصادی با امپریالیست‌ها بسود ایران بود، ولی این خواست خود را نه از طریق مبارزه‌ی جدی و ریشه‌ای با رژیم و امپریالیزم، بلکه از راه گفتگو و کوشش در یافتن تفاهم و سازش دنبال می‌نمود. حال آنکه بورژوازی سنتی که در اثر رشد اقتصاد سرمایه‌داری وابسته و گسترش شیوه‌های نوین بازرگانی، تولید و شبکه‌های توزیع، موقعیت اقتصادی ویژه‌ی بازار را به خطر انداخته بود، متأثر از فرهنگ

و سنت‌های دیرینه‌ی بازار و روحانیت، زمینه‌های تندتری در ناخرسندی و در برابر وابستگی روزافزون کشور به امپریالیست‌ها داشت. روحانیت، این نیروی اجتماعی سنتی حامی بازاریان که تحولات اجتماعی، موقعیت و رسالت تاریخی‌اش را به مخاطره انداخته بود، به استقبال ناراضای بازار شتافت و به تدارک آخرین نبرد پرداخت.

اوج‌گیری و پیروزی انقلاب:

۴ روند حرکات انقلابی بین سالهای ۵۷-۵۵ که با محتوای مبارزاتی برای آزادی‌های دموکراتیک آغاز شده، در سال ۵۶ با شرکت وسیع توده‌ها، خصلت مردمی یافت و به تدریج به مرحله‌ی ضد رژیم استبدادی و ضد شاه و حامی آن، امپریالیزم امریکا وارد شد. پس از رویداد خونین قم و شورش بزرگ تبریز و با پیوستن غزایندگی توده‌های تهی‌دست و زحمتکش به حرکات انقلابی، بویژه پس از شرکت وسیع و موثر کارگران و پرولتاریای صنعتی و کارمندان در صفوف رزمندگان راه آزادی و استقلال، خواسته‌های عمومی نیروهای محرکه‌ی انقلاب برای زندگی بهتر شدت گرفته و سرشت خلقی و دموکراتیک جنبش ضد رژیم شاه بعد تازه‌ای یافت.

اعتصاب‌های کارگران در توانمند ساختن جنبش انقلابی و تهیح دیگر توده‌های مردم نقش بسزایی داشت، بویژه که این اعتصابات در نیمه‌ی دوم سال ۵۷ شکل سیاسی به خود گرفتند و شعارها و هدف‌های سیاسی در چهار چوب خواسته‌های کارگران اعتصابی نمود یافت. اعتصاب عنلیم کارگران شرکت نفت که عمدتاً یک اعتصاب سیاسی علیه رژیم شاه بود، ضربه‌ی کارساز و کم‌شکنی بر آن وارد ساخت و در تسریع روند دگرگونی انقلابی نقش ویژه و اساسی ایفا کرد. ولی طبقه‌ی کارگر در مجموع خود بعلت فقدان عامل ذهنی و سازمان توانمند طبقه‌ی کارگر، نتوانست هژمونی انقلاب را بدست آورد.

۴ روحانیون پیرو خمینی در اندک زمانی توانستند با بهره‌جویی از شکلی نیمه منسکل روحانیت، نام خمینی را به عنوان رهبر مخالفان شاه به گوش همه‌ی توده‌ها برسانند و اعلامیه‌های وی را در دورترین نقاط کشور پخش کنند. مهاجرت خمینی به پارس در اوج انقلاب و تبلیغات رسانه‌های خارجی در اطراف وی، عناد و دشمنی کهنه‌ی وی با شاه و مبهم بودن خواسته‌ها و شعارهای او و باورهای مذهبی قرون وسطایی بورژوازی و خرده‌بورژوازی سنتی، قشرهای حاشیه‌نشین و روستائیان، او را به عنوان رهبر بلا منازع این افشار و طبقات شناساند. ضعف سازمانهای چپ و دمکرات موجب شد تا در شرایط گسترش برآمد انقلابی، خمینی جترو رهبری خود را بر سر افشار و طبقات مردم گستراند و توده‌های خلق را در پشت سر خود بسیج نماید. در چنین شرایطی امپریالیزم امریکا برای جلوگیری از رادیکال‌تر شدن جنبش به حمایت از شاه پایان داد و کوشش‌هایی را برای مذاکره و سازش با اردوی خمینی به منظور محدود کردن دامنه‌ی جنبش با جدیت بیشتر آغاز کرد.

حاکمیت برآمده از انقلاب:

• انقلاب بهمن طومار رژیم سلطنتی را درهم پیچید و بر پیکر دستگاه دولتی، سرمایه‌داری وابسته و بویژه بر ارکان‌های انتظامی سرکوبگر آن ضربه‌های کاری وارد آورد. توده‌های شرکت‌کننده در انقلاب، عامل اصلی استبداد و اختناق و نابرابری یعنی رژیم شاه را درهم شکستند و بدین اعتبار، انقلابی دموکراتیک علیه استبداد سلطنتی، امپریالیسم و کلان سرمایه‌داری وابسته انجام دادند، اما اینهمه فقط نیمی از انقلاب بود. این انقلاب، گرچه از عهدی انجام وظایف ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی و ضد وابستگی سیاسی کشور و تامین آزادی‌های دموکراتیک - ولو در دوره‌های کوتاه و گذرا - برآمد، اما در حل مسئله‌ی اساسی انقلاب یعنی بروی کار آوردن یک حاکمیت دموکراتیک انقلابی ناموفق بود. دولت برآمده از قیام بهمن ۵۷ دولت انقلاب نبود، بهمن مناسبیت، دستاوردهای مردمی و دموکراتیک انقلاب بهمن به تدریج رو به زوال رفت و انقلاب به ضد انقلاب انجامید.

• حاکمیت برآمده از انقلاب، به علت ضعف و عدم تشکل نیروهای طبقه‌ی کارگر و دیگر نیروهای دموکرات جامع به دست روحانیت هوادار خمینی در ائتلاف با بورژوازی ملی لیبرال افتاد. شرکت فعال و گسترده‌ی روحانیت در انقلاب و تامین نقش سرکردگی برای نهاد روحانیت شیعه در حاکمیت برآمده از انقلاب، از ویژگی‌های عمده‌ی انقلاب ایران بود. این ویژگی عامل اصلی بفرنجی‌شاخت و توضیح روندها و دورنمای انقلاب بود.

پایگاه طبقاتی و ویژگی‌های روحانیت:

• گرچه پایگاه طبقاتی روحانیت در ایران عمدتاً مالکیت کوچک و متوسط شهر و روستا، بویژه بازار و اصناف، دهقانان کم‌زمین و میانه حال و بخشی از مالکین بوده است، معیشت خطای سیاسی مهم و جدی این بوده که روحانیت به متابه یک نهاد و خمینی و هوادارانش به متابه یک جریان، تاسطح یک عامل روبنائی ساده که منعکس‌کننده‌ی آئینه‌وار خواست‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مستقیم این طبقات و اقشار اجتماعی باشد به حساب آید و به نقش و رسالت ویژه و تاریخی و اساسی روحانیت در کل جامعه و منافع خود ویژه‌ی نهاد روحانیت فی‌نفسه کم بها داده شود. در حقیقت، محرک عمده‌ی نیست خمینی - که با جنبش روحانیت علیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز شد و در جریان و فراندم شاه و حادثه‌ی خونین ۱۵ خرداد به اوج رسید و با انقلاب بهمن ۵۷ به پیروزی نهایی رسید - اساساً دفاع از عشرت اسلام، حفظ و حراست مقدسات اسلام و تحکیم دوباره‌ی نهاد متزلزل روحانیت بود.

+ از ویژگی‌های حاکمیت برآمده از انقلاب بهمن ۵۷، دوگانگی آن است. ندیدن این دوگانگی در حاکمیت، که انعکاس عینی و واقعی توازن نیروها در لحظه‌ی پیروزی بود، خطاست. محدودیت دیدگاه‌های اجتماعی و طبقاتی خمینی و حسابگریهای سیاسی وی برای نبرد مسالمت جویانه‌ی رژیم پهلوی و نیز بدلیل عدم آمادگی روحانیت خدامامی برای کسب انحصاری قدرت دولتی، ائتلاف با بورژوازی ملی - لیبرال مذهبی یک ضرورت عینی و اجتناب ناپذیر برای آنان بود. در واقع تضاد جوهر لیبرال بورژوازی شریک در حاکمیت و تضاد وی با اصل ولایت فقیه که ناغی آزادی در جامعه و مظهر استبداد مذهبی بود، مضمون سیاسی دوگانگی در حاکمیت و ماهیت اصلی مبارزاتی دو جناح را تشکیل میداده است. این دوگانگی در حاکمیت با سقوط دولت موقت پایان نیافت. عزل بنی‌صدر، سرکوب تلافی جویانه‌ی مجاهدین، جنگ هفت ساله علیه خلق کرد، سرکوب ددمنشانه و وحشانه‌ی سازمانهای مختلف فدائی، راه کارگر، پیکار، حزب توده‌ی ایران و سایر سازمانهای چپ و همچنین تار و مار کردن احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف نظیر جبهه‌ی دمکراتیک ملی، جبهه‌ی ملی، حزب ملت ایران، و صدها اقدام سرکوبگرانه و ددمنشانه‌ی دیگر، بزرگ‌های سیاه و خون‌آلود دفتر قتلور داستان عروج روحانیت "خدامامی" را بسوی حاکمیت انحصاری و مطلقه تشکیل می‌دهند. باید گفت که پس از این تمخضی کامل قدرت نیز، از آنجا که روینای اجتماعی جدید بر پایه‌ی یک جامعه‌ی طبقاتی جوشان عمل کرده و می‌کند، مبارزه‌ی سیاسی در میان جناح‌های مختلف روحانیت که بر متن جامعه‌ی طبقاتی سرمایه‌داری و متأثر از آن جریان داشته و بطور فزاینده‌ای تشدید گشته است.

+ از نقطه نظر طبقاتی، هواداران خمینی را طیف نسبتاً وسیع طبقاتی و همچنین تجمع گروه‌های سیاسی ناهمگون تشکیل می‌دهند که شخص خمینی عامل بهم پیوستگی آنان است. در میان طرفداران خمینی، از مدافعان پیگیر سرمایه‌داری و مالکیت مشروع نامحدود تا مخالفان مالکیت نامحدود و سرمایه‌داری بزرگ و انحصاری حضور داشته که در سایه‌ی ولایت خمینی و قدرت و اعتبار وی همزیستی می‌کنند.

نیروی اصلی پشتیبان خمینی در میان اعیان و طبقات حامعه را می‌توانست در میان بازاریان و مشخصاً بورژوازی سنتی و خرد بورژوازی سنتی جستجو کرد. عملکردها و نظرات خمینی پیش از انقلاب و پس از آن عمدتاً بیانگر جنبه‌های عقب مانده و نسیب‌آلود خواست‌های اسلامی شده‌ی این گروه‌ها بوده است، بدون آنکه مانع مانورهای حاکی از بازی میان اعیان و طبقات با دروای آنها از سوی خمینی به منظور حفظ گانگی و همزیستی این نیروهای ناهمگون زیر پرچم "نقصر نمون" اسلام باشد.

مبارزه در درون حاکمیت بر سر تصرف انحصاری آن به توسط این یا آن جریان سیاسی مذهبی از مشخصه‌های بایدار حاکمیت کنونی در دوره‌ی پس از استقرار عدوت منقطع

روحانیت "خدایامی" است. در آمیختن جنبه‌های مختلف طبقاتی و مذهبی و دخالت خودویژگی‌های روحانیت در جریان مبارزه‌ی درونی بر سر قدرت از عوامل بفرنجی در دورک رویدادهای سیاسی جمهوری اسلامی بوده است.

-
- دیدگاه‌های ما در باره‌ی چند مقوله‌ی (۱):
 - انقلابات رهائی بخش؛
 - راه رشد غیر سرمایه‌داری؛
 - مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و جایگاه آن در انقلاب دمکراتیک؛
 - مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و آزادی.
-

انقلابات رهائی بخش:

- از نظر ما انقلاب ایران در محدوده‌ی انقلابات رهائی بخش معاصر قرار نداشت. اطلاق ملی - دمکراتیک به انقلاب بیمن ۵۷ تا آنجا درست بود که حنده‌ی ملی انقلاب، حسلت ضد امپریالیستی آن را منعکس می‌کرد. برخوور تجربدی به جنبه‌ی ضد امپریالیستی انقلاب و جدا کردن آن از رابطه‌ی مشخص جامعه و آنگاه تعمیم مکاسکی انقلاب از اس دیدگاه به انقلابات رهائی بخش. ساده انگاری بود که به خطاهای جدی انجامد.
- درست است که هر انقلاب رهائی بخش ملی ضد امپریالیستی است. اما هر انقلابی که جنبه‌ی ضد امپریالیستی دارد، الزاما انقلاب رهائی بخش ملی نیست. انقلابات نوع اخیر ویژگی کشورهای خاص و شرایط اجتماعی - سیاسی خاصی است.
- انقلابات رهائی بخش - متأثر از جنبش‌های رهائی بخش ملی و نقلدی بامانی آن -

(۱): اس بخش از دیدگاه‌ها از جزوده‌ی "بورسی و ریشدیاسی اشتباهات ..." و جزوه‌ی نامه به رفقا استخراج شده است، که در جریان بورسی به خطاها و انحرافات حزب توده‌ی ایران با اس معوله‌ها در براتیک انقلاب ایران مطرح شده‌اند. تعمیق و گسترش اس معوله‌ها از بنایف مبرم نوده‌ای‌های مبارز انقمالی است.

انقلابات ضد استعماری، ضد امپریالیستی و ملی خالص است. حوزه‌ی عمل انقلابات رهائی‌بخش ملی، عمدتاً همان کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره می‌باشد. عبارت دیگر: "انقلاب‌های رهائی‌بخش ملی دوران معاصر، انقلاب‌های ضد استعماری خلق‌ها می‌باشند که در چهار چوب نظام مستعمراتی امپریالیزم گرفتار بوده‌اند" (انقلابات رهائی‌بخش ملی دوران معاصر، جلد اول، بووتس، صفحه‌ی ۳۴).

این انقلابات از آنجا که در شرایط پیدایش و گسترش اردوگاه سوسیالیستی صورت می‌گیرد و فروپاشی کامل سیستم مستعمراتی امپریالیسم را در بر دارد، ابعاد جهانی گرفته و در تضعیف سیستم امپریالیسم جهانی اهمیت ویژه‌ای دارد.

* سیمای مشترک بسیاری از این کشورها را (و نه همدی آن‌ها را)، علاوه بر سلطه‌ی مستقیم و یوغ استعمار خارجی، حضور دولت و ارتش مستعمراتی، اجبار به تبعیت از قوانین مصوبه در متروپول و تحت غمومیت بودن...، عقب ماندگی اقتصادی این کشورها، فقدان یا ضعف بورژوازی خودی (ملی) و لذا ضعف نسبی طبقه‌ی کارگر و مالا ضعف حزب طبقه‌ی کارگر، مشخص می‌سازد. ویژگی‌های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ایران، از تمامی این جهات متفاوت است.

راه رشد غیر سرمایه‌داری:

* مسئله‌ی مورد بحث ما در رابطه با نظریه‌ی راه رشد غیر سرمایه‌داری، عموماً مشمول همین باب از کشورهای رهائی‌یافته از یوغ استعمار و امپریالیسم است، که در دهه‌های میلادی ۵۰ و ۶۰ وسیعاً مطرح گردید و شامل کشورهای می‌شد که شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در آن‌ها معمولاً در مراحل ابتدائی بوده است. نظریات مارکسیست‌ها و کلاسیک‌های مارکسیستی در بکار بردن اصطلاحاتی چون: "بدون طی مرحله‌ی سرمایه‌داری" یا "یا میان بر زدن" و "دور زدن" آن تماماً حاکی از همین است. از این زاویه، مسئله‌ی مورد بحث ما، (راه رشد غیر سرمایه‌داری)، حتی همه‌ی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره‌ی آسیا و آفریقا را در بر نمی‌گیرد. کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره‌ای نظیر هندوستان و تونس که بورژوازی نسبتاً رشد یافته حکومت را بدست گرفته است و کشورهای نظیر ویت‌نام و چین و کره‌ی شمالی که بد علت سرکردگی احزابی با ایدئولوژی مارکسیستی در انقلاب رهائی‌بخش، سمت‌گیری سوسیالیستی را در پیش گرفته و قدم در راه سوسیالیسم گذاشته است، از این بحث و مقایسه خارج‌اند.

* آموزش‌های پایه‌گذاران مارکسیسم - لنینیسم و نظریه‌پردازان تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری موید همین نظر است که، این تئوری اساساً ویژه‌ی بخشی از جنبش‌های رهائی‌بخش ملی و در رابطه با کشورهای عقب مانده از نظر اقتصادی - اجتماعی دوران

معاصر است و از نظر عمدتا شامل آن زمره از کشورهاست که در آنها، بورژوازی و یا بورژوازی در انقلاب و در ساختمان اجتماعی - اقتصادی کشور استقلال یافته، نقش هژمون نداشته‌اند و موتور انقلاب را در این رشته از کشورها، از نظر طبقاتی خرده‌بورژوازی و ادیکال شهری و توده‌های دهقانی، گروه‌های نیمه پرولتری و محافل رادیکال روشنفکران ملی‌گرا تشکیل می‌دهند. اصطلاح دموکراسی انقلابی هم گلا به همین نیروها اطلاق می‌شود. ضعف نیروهای بورژوازی از یک طرف و ضعف نفوذ پرولتاریا از سوی دیگر، عوامل عینی برای قرار گرفتن نیروهای میانی در صف مقدم انقلاب را تشکیل می‌دهند.

مفهوم راه رشد غیر سرمایه‌داری فرمول‌بندی شورویک همین واقعیت ساده‌ی اجتماعی است، که در ربع قرن اخیر به اشکال مختلف و نام‌های متفاوت با شدت و ضعف و با موفقیت و ناکامی نسبی، در تعدادی از کشورهای از بند رستنی آفریقا و آسا آزمایش شده است.

* "راه رشد غیر سرمایه‌داری"، راه رشد سومی نیست که در وراء دو راه رشد اصلی سرمایه‌داری و سوسیالیسم قرار داشته باشد، بلکه یک حالت بینابینی است و سرنوشت آن بستند به تحویل عوامل سیاسی - اجتماعی و به مشی آتی آن و نیروهائی است که اس راه را در پیش گرفته‌اند و حاکمیت را در دست دارند.

تجربگی دو دهگی اخیر در این کشورها نشان داده است که برخلاف انتظار و تحلیل‌های برخی از نظریه‌پردازان مارکسیستی، "راه رشد غیر سرمایه‌داری"، در بهترین حالات خود به نوعی سرمایه‌داری دولتی گرایش پیدا کرده است. در نمونه‌های مصر، سوریه، عراق کینه، سومالی و حتی الجزایر، با نتایج تاسف‌باری روبرو هستیم.

تجربگی دو دهگی اخیر نشان داده است که در شرایطی که از آغاز، نیروهای انقلابی با ایدئولوژی طبقه‌ی کارگر، پیشاهنگ انقلاب و سرکرده‌ی آن باشند، علیرغم مواضع ناشی از غلب ماندگی‌های نسبی نیروهای مولده، تضمین‌های ضروری و واقعی وجود دارد تا با بهره‌جویی از کمک‌های اردوگاه سوسیالیستی، تکامل عمومی اقتصادی - اجتماعی کشور به سوسیالیسم آغاز گردد و به پیروزی نهائی برسد.

در هر حال تا هژمونی طبقه‌ی کارگر در کشوری - مستقل از رشد نیروهای مولده - تأمین نگردد، هیچ کشوری، تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند بسوی سوسیالیسم واقعی حرکت نماید.

* در کشوری نظیر ایران که شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری مسلط است، خرده‌بورژوازی با ارتش چند میلیونی در آن موخ می‌زند و اقشار موفه آن نیروی بزرگی را تشکیل می‌دهند، در چنین جوامعی ایدئولوژی مسلط ایدئولوژی سرمایه‌داری است و ما قانونمندی‌های خود جامعه را به پیش می‌رانند و خرده‌بورژوازی مستقیما متأثر از ایدئولوژی بورژوازی و دانشا در تلاش "ارتقاء" طبقاتی خود به بورژوازی می‌باشد.

در چهار چوب چنین مناسبات تولیدی و آرایش طبقاتی، خرده‌بورژوازی ایران توان طبقاتی و سیاسی لازم را برای سمت‌گیری ضد سرمایه‌داری ندارد. لذا پرورش این ناور و تبلیغ این "شوری" که سمت‌گیری سوسیالیستی را می‌شود در ایران به رهبری خرده‌بورژوازی در مراحل اولی آغاز نمود و به پیش برد و که گویا رهبری طبقه‌ی کارگر غلبه

در مرحله‌ی گذار به سوسیالیسم ضرورت دارد، عملاً به خلع سلاح طبقه‌ی کارگری انجامد و در واقع طبقه‌ی کارگر را به دنباله‌روی از خرده‌بورژوازی و نهایتاً بورژوازی خواهد کشاند.

مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و جایگاه آن در انقلاب دمکراتیک:

• جایگاه و مقام مبارزه‌ی ضد امپریالیستی در تحلیل‌های عام و تاریخی اسناد اجلاس‌های جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (۵۷، ۶۰ و ۱۹۶۹)، منعکس شده است. برخورد به مبارزه‌ی ضد امپریالیستی در واقع از تعریف دوران ناشی می‌شود که مضمون اصلی آن را گذار جامعه‌ی بشری از سرمایه‌داری به سوسیالیزم تشکیل می‌دهد. در این اسناد، تضاد اصلی دوران، تضاد میان سوسیالیزم و امپریالیزم و عناصر متشکله‌ی جبهه‌ی ضد امپریالیستی: جامعه‌ی کشورهای سوسیالیستی، جنبش اصیل کارگری در کشورهای رشد یافته‌ی سرمایه‌داری و جنبش‌های رهائی‌بخش ضد امپریالیستی در کشورهای درحال رشد، ارزیابی شده‌اند.

با حرکت از این ارزیابی درست از تضاد اصلی دوران، که بیانگر عام سمت‌گیری استراتژیک فعالیت احزاب کمونیست و کارگری است، اهمیت مبارزات ضد امپریالیستی برجسته می‌شود: "اوضاع کنونی، تقویت همبستگی پیکارجویان‌ی ملل کشورهای سوسیالیستی، تمام واحدهای جنبش کارگری جهانی و جنبش آزادی‌بخش ملی را در مبارزه علیه امپریالیزم احباب می‌کند." (اسناد کنگراس ۱۹۶۹، صفحه‌ی ۱۳)

• انطباق مکانیکی این اصل، با اوضاع و احوال کشورها و شخصیت‌های اجتماعی ضد امپریالیست مختلف، گاهی به انحرافات معینی منجر شده است. مطلق کردن و معیار اصلی قرار دادن جنبه‌ی ضد امپریالیستی در ارزیابی یک جنبش یا شخصیت اجتماعی به آنجا می‌انجامد که هر جریان سیاسی و یا هر شخصیت اجتماعی در "جهان سوم" که به نحوی از انحاء در برابر امپریالیزم قرار گرفت و با آن درگیری پیدا کرد به عنوان یک جریان و عنصر مترقی و انقلابی، ستایش شود. مستقل از اینکه شخصیت مورد نظر یک دیکتاتور و گاه دیکتاتور غاشقست ماب است، آزادی‌گش است، کمونیست ستیز است و یا اساساً افکار اجتماعی ارتجاعی دارد.

در ایران، حزب توده‌ی ایران و بعضی از سازمان‌های کمونیستی همین برداشت انحرافی را اصل قرار دادند و به آن عمل کردند. حال آنکه در تحلیل شرایط مشخص هر کشور، اضافه بر بعد ضد امپریالیستی موجود، و توجه جدی به آن، ابعاد دیگر مسائل اجتماعی، و در درجده‌ی اول، وجود یا فقدان حیات دمکراتیک در کشور، وجود یا فقدان سیستم چند حزبی، محاز بودن یا نبودن فعالیت حزب کمونیست، وجود یا فقدان سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری آزاد و سایر سازمان‌های توده‌ای و دمکراتیک، از اهمیت ویژه‌ای

برخوردار است.

جریان‌های سیاسی و عناصر اجتماعی که علیه امپریالیزم مبارزه می‌کنند، اما با اختناق و استبداد، حق حیات آزاد را از مردم سلب کرده‌اند، ضد امپریالیست هستند، اما الزامات مترقی نیستند. حتی همان جنبه‌ی ضد امپریالیست بودن این نیروها هم بعلت ضعف‌های جدی آنان در سیاست و مشی مسائل داخلی (وجود اختناق و عدم شرکت واقعی و آگاه توده‌ها در همین مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، فقدان برنامه‌های بنیادی و عمرانی مردمی)، مخدوش و ناپیکر است.

۴ در ارزیابی یک بعدی و غلو آمیز از نقش و وزن عامل ضد امپریالیستی در کشورهای "جهان سوم" این تفکر ساده‌گرایانه و مکانیکی هم نهفته است که در اوضاع و احوال کنونی جهان که "تضاد اصلی بین سوسیالیزم و امپریالیزم عمیق‌تر می‌شود" (سند سال ۶۹، صفحه ۷)، کشورهای در راه رشد و ضد امپریالیستی (جنبش‌های رهائی بخش ملی مناسراً)، عملاً نقش "نیروی ذخیره" را در رابطه با طبقه‌ی کارگر بین‌المللی ایفاء می‌کنند و لذا علیرغم تردیدها و خصوصیت‌ها و بیثباتی‌های، در جریان رودروانی متحد با امپریالیزم، خواهی نخواهی بسوی اتحاد با اردوگاه سوسیالیستی و در رأس آن‌ها اتحاد جماهیر شوروی گشوده خواهند شد. صرف نظر از اینکه فاصله گرفتن از امپریالیزم و گشوده شدن همزمان به سوی اردوگاه سوسیالیستی، نبوده‌ی خود یک برخورد مکانیکی و ساده‌گرایانه است. اساساً درک این جنبه‌ی، در واقع ساده کردن مسائل پیچیده‌ی اجتماعی جوامع مشرق و ناشی از کم بها دادن به احساسات عمیقاً ملی‌گرایانه‌ی مسلط در این کشورها و حاکمی از بی‌توجهی به موانع و فاصله‌های گاه جدی ایدئولوژیکی است (اسلام و غیره)، که بخش اعظم رهبران سیاسی جریانات موصوف به دمکرات انقلابی این کشورها از آنان تأثیری پذیرند.

برخی از احزاب کمونیستی سنتی در این کشورها، متأثر از همس‌اندیشه و برداشت و از روی اعتماد و تعلقات ایدئولوژیک و به قصد کمک و تسهیل این روند مساعد جهانی، در تجربیات دو دهه‌ی اخیر در روابط خود با نیروهای سیاسی از نوع "دمکرات‌های انقلابی" کشور خود، جنبه‌های عام ضد امپریالیستی مواضع آنان و روابط کمابیش دوستانه‌ی کشورهاشان با اردوگاه سوسیالیستی را، چنان عمده کرده و مرکز قرار می‌داده‌اند، که عملاً به دنبال‌روی نیروهای میانی و غیر بولتتری حاکم در کشورشان مبدل شده و بولتعدی اصلی خود را در دفاع از منافع مستقل طبقه‌ی کارگر کشور خود غرامتوش کرده‌اند و چه بسا در برابر سرکوب آزادی‌ها و فعالیت احزاب و از جمله خود کمونیست‌ها دم غرو بسته و با از حدود "انتقادات سازنده" خارج نشده‌اند. عنصر نگاران کننده‌ی اصلی که در پشت سر جنبش تفکر و برداشت‌ها نهفته است این است که، بجای آن که راه حل مسائل کشورهای در حال رشد را بطور اساسی و عمدتاً در داخل کشور و بر پایدی نیروهای اجتماعی داخلی و مبارزات تبلیغاتی جستجو نمایند، چشم به خارج دوخته و در انتظار معجزه از عمل و انفعالات بین‌المللی و بی‌آمده‌های آن در داخل می‌باشند.

این تفکر و برداشت، خود آگاه با ناخود آگاه، از بی اعتمادی به توده‌ها و توان و اصالت آنان و قدر قدرت دیدن نیروهای بزرگ خارجی سرچشمه می‌گیرد. در اینجا قصد ما نفی امکانات بین‌المللی و همبستگی‌های بین‌المللی و استفاده‌ی به موقع و درست از آن‌ها نیست، بهمان اندازه که قصد ما نفی و نادیده گرفتن تحریکات امپریالیستی و تضادهای امپریالیستی و با تضاد دوران‌ساز میان سوسیالیزم و امپریالیزم و بهره‌گیری مساعد از همدی این شرایط نیست. قصد ما تأکید و توجه دادن بیش از پیش به مسائل و تضادهای داخلی و حرکت از آن‌ها برای جستجوی راه حل مسائل انقلاب ایران است.

مثلاً پاسخ به این سؤال اساسی اهمیت دارد که در سال‌های پس از انقلاب و هم‌اکنون آیا واقعا تضاد عمده در جامعه‌ی ایران، تضاد با امپریالیسم است یا تضاد با یک حاکمیت استبدادی غرون وسطائی اما "ضد امپریالیست"؟

پس از حل نسبی، ولی اساسی جنبه‌ی ملی انقلاب ایران، تحکیم آزادی‌های شکننده‌ی غرآورد انقلاب و تأمین عدالت اجتماعی، از راه سازماندهی با درایت، نقشه‌مند و آگاهانه، بقصد تغییر بنیادی ساختار اقتصادی کشور، به مبرم‌ترین و عمده‌ترین و تعیین کننده‌ترین وظایف مدخل شده بود. لازمه‌ی تحقق چنین شرایطی، تشکیل سندیکاها و شوراهای کارگران و زحمتکشان، اتحادیه‌های دهقانی و سازمان‌های صنفی، تأمین بدون قید و شرط حق تشکیل احزاب و سازمان‌های سیاسی، حق آزادی بیان و قلم، اجتماعات و غیره می‌بود. در واقع حل سالم و نهائی تضادهای غوق مشخص‌ترین شکل مبارزه‌ی ضد امپریالیستی در شرایط ایران بود.

۴ اینک امپریالیزم دشمن خلق‌ها و از جمله مردم ایران است، و که تضاد اصلی دوران را تضاد میان سوسیالیزم و امپریالیزم تشکیل می‌دهد، به خودی خود کافی نیست که در مورد هر کشوری و در هر زمان، تضاد عمده، همان تضاد ضد امپریالیستی باشد. البته ممکن است هر لحظه این تضاد، تحت شرایطی نظیر تجاوز مستقیم، درگیری، یا اقدامات تحریک‌آمیز مستقیم که حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور را به خطر بیندازد، عمده شود.

امادر مرحله‌ی سازندگی، مبارزه با امپریالیزم عمدتاً از مسیر مبارزات طبقاتی، علیه کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکین، این پایگاه‌های اصلی امپریالیزم در داخل، از مسیر تحکیم و گسترش آزادی‌های دموکراتیک شکننده می‌گذرد. لذا جستجو و درک مشخص‌ترین شکل مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، اهمیت اساسی دارد. از جمله می‌توان گفت مبارزه‌ی مردم ایران با امپریالیزم - در سال‌های انقلاب - با حرکت از مسائل مشخص جامعه‌ی ایران، در جریان تلاش برای ساختن ایرانی آزاد و آباد و در جریان دفاع مشخص از منافع ملی (اوپک، امنیت خلیج فارس، تجارت خارجی...)، می‌توانست شکل گیرد و به درگیری واقعی با انحسارات چند ملیتی و با امپریالیزم منجر شود.

۵ اثر پایدهای داخلی امپریالیزم که درست همان کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکین است دست نخورده باقی ماند و هیچ‌گونه اقدام اقتصادی - اجتماعی بنیادی که بتواند زیربنا و

سیمای اقتصادی کشور را تغییر دهد، صورت نگیرد، در آن صورت مبارزه‌ی ضد امپریالیستی جز شمار دادن‌ها، بهره‌گیری‌های سیاسی در مبارزه برای قدرت و سرگرم کردن توده‌های مردم و ایجاد انحراف فکری در افکار عمومی و یا سازشکاری‌های پشت پرده، بود دیگری نخواهد داشت. بویژه که هیچ ضمانت اجزائی برای تداوم و تعمیق آن وجود ندارد.

مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و آزادی:

• جهت ضد امپریالیستی انقلاب فقط می‌تواند در بطن و زمین‌های یک حامندی آزاد و دمکراتیک گسترش پیدا کرده و تشمین گردد. زیرا چگونه می‌توان خواست‌های حمایتی توده‌های محروم جامعه، مثلا مبارزه‌ی کارگران علیه سرمایه‌داران و دهقانان علیه مالکین را سازمان داد و تامین نمود، اگر آزادی فعالیت‌های سندیکائی، آزادی فعالیت احزاب، آزادی روزنامه‌ها، بیان و تبلیغ وجود نداشته باشد. چگونه می‌شود توده‌های وسیع جامعه را واقعاً آگاهانه علیه امپریالیزم تحبیز نمود، اگر امکانات چنین تحبیزی وجود نداشته باشد؟

• نکته‌ی پراهمیت دیگر، وجود این تفکر انحرافی است که گویا میان تمایلات و مواضع ضد امپریالیستی یک جریان با تمایلات همان جریان برای آزادی و استقرار دمکراسی در کشور، رابطه‌ی مستقیم و مکانیکی وجود دارد. به این معنای ساده‌گرایانه که هر نیروی سیاسی که ضد امپریالیستی‌تر و مردمی‌تر باشد، بهمان اندازه و شدت هم دمکرات‌تر و آزادی طلب‌تر خواهد بود، (یا باید منطقی باشد) و برعکس.

مسئله‌ی تامین آزادی‌ها و حاکمیت دمکراتیک از یکسو و زمین‌های تاریخی استعداد و خودکامگی در کشورهای "چین سوم"، از سوی دیگر، مقوله‌ی سن بغرنج و پیچیده‌ای است که منوط کردن آن به ضد امپریالیستی انقلاب و نیروهای سیاسی ضد امپریالیست و ملاک و معیار قرار دادن آن، می‌تواند به ساده کردن مسئله منجامد، زیرا در دوران حضور استعمار و امپریالیزم، حاملین احساسات ضد استعماری، ضد امپریالیستی و ضد اجنبی، می‌توانند از فنودال‌ها، خان‌ها، روحانیون مرتجع، نظامیان غداره‌بند گرفته تا بورژوازی ملی و طبقاتی کارگر را در برگیرند. حال آنکه تلقی بلقائتی و غریب سیاسی هر کدام از جریان‌ها فوق نسبت به آزادی و حقوق انسان‌ها از استعداد مطلق و ساد گرفته تا آزادی نسبی و یا واقعی، تفاوت می‌کند.

• در یک انقلاب، آزادی‌های دمکراتیک، شامل کدام نیروهای اجتماعی است؟ چه کسی باید صف انقلاب و ضد انقلاب را تعیین کند و چه کسانی تحت عنوان نیروهای انقلابی حق بیان نظرات خود و تبلیغ در باره‌ی آن را دارند؟ اساسا معیار درست برای تمیز انقلاب از ضد انقلاب چیست؟

بنظر ما در یک انقلاب دمکراتیک، ملاک و معیار درست برای تمیز نیروهای انقلاب از ضد انقلاب، نمی‌تواند دوستان و دشمنان حاکمیت برخاسته از انقلاب باشد، بلکه باید مجموعی لطیف و وسیع نیروهای که مستقیم یا غیر مستقیم در انقلاب مورد نظر شرکت داشته‌اند، صرف‌نظر از اینکه با حاکمیت برخاسته از انقلاب موافق یا مخالف باشند، نیروهای انقلابی قلمداد کرد، تا دمکراسی عوام یابد. حاکمیت برآمده از انقلاب باید آزادی و حقوق دمکراتیک را برای تمامی این نیروهای سیاسی تامین و تضمین نماید. در انقلاب بهمن، فاطمی نیروهای وسیعی که در سرنگونی رژیم پهلوی شرکت داشتند، جزو نیروهای انقلابی بوده‌اند، اختلافات موجود می‌بایستی بطور دمکراتیک و از طریق مراجعه به آراء عمومی و محمل‌های دمکراتیک، آنهم بطور مسالمت آمیز، و نه از راه سرکوب، ترور و اختناق حل و غنجل شوند. در انقلاب بهمن ۵۷، جز نیروهای هوادار سلطنت و وابستگان به رژیم سابق، می‌بایستی سایر نیروهای سیاسی حق حیات و فعالیت آزاد سیاسی داشته باشند.

حزب توده‌ی ایران، حاکمیت جمهوری اسلامی و در آن میان هواداران آیت الله خمینی را معیار و ملاک انقلاب و ضد انقلاب گرفت و در این رابطه عیناً همانند بسیاری از مسائل مهم دیگر با جای پای جمهوری اسلامی نهاد و تجاوزات حاکمیت جمهوری اسلامی علیه آزادی را توجیه کرد.

آگاهی کمونیستی ایجاب می‌کرد که توده‌ای‌ها به مثابه پرسابقه‌ترین سازمان چپ، پرچمدار و پیشاهنگ مبارزه در راه آزادی، نه فقط برای خود و طبقه‌ی کارگر، بلکه برای سایر اقشار جامعه بوده و مدافعان سرسخت حقوق دمکراتیک عموم مردم و همدی اغلیت‌های ملی و مذهبی باشند.

هژمونی طبقه‌ی کارگر تنها در سازه‌ی سازماندهی پیشاهنگ چنین مبارزات مشخصی شمدگیری بود که می‌توانست واقعیت عینی بیابد. جبهه‌ی متحد خلق در جریان سازماندهی چنین مبارزاتی امکان تحقق می‌یافت.

۱. تمیق بیشتر در تحریدی انقلاب ایران و در رفتار و کردار رهبری حزب توده‌ی ایران، نشان می‌دهد که ترویج این مفهوم تنگ و اپورتونیستی از نیروهای انقلاب و سرکوب مخالفین به بیانندی ضد انقلابی بودن، به درک احزابی نظیر حزب توده‌ی ایران از حاکمیت انقلابی، از سبک حکومت کردن و تلفی وی از دمکراسی و از دیدگاه‌ها و عناصر آموزشی ناهمگونی که بطور اکتسابی و از راه تجربه و مشاهده به جهانبینی حزب اضافه شده‌اند، ناشی می‌شود. این سوال باید منمنانه مطرح شود که اگر سرکرده‌ی انقلاب بهمن حزب توده‌ی ایران بود، آیا با همس تنه‌ی جمهوری اسلامی و بویژه خدامامی‌ها، بسوی تصرف انحصاری قدرت از راه سرکوب خونین مخالفین خود، با همین خط‌کشی‌های انقلاب و ضد انقلاب نمی‌رفت؟ آیا سیستم تک حزبی را به جامعه تحمیل نمی‌کرد؟ زندان‌ها را از مخالفین خود لبریز نمی‌نمود؟ آیا با معیار وفاداری و با مقابله با حکومت انحصاری، خط انقلاب را از ضد انقلاب جدا نمی‌ساخت؟

لذا میان شیوهی رفتار حاکمیت جمهوری اسلامی علیه مخالفین و دگراندیشان، با آنچه که خودمان در صورت بودن در حاکمیت عمل می‌کردیم نوعی "خوشاوندی" وجود داشت و به همین دلیل "فتح" آن را تا آنجائیکه به خود ما برنگشت احساس نمی‌کردیم. اشکال اساسی در درک ما از مسئله‌ی آزادی بود.

باید بدون تعصب و شجاعانه، تمام این درک‌ها و مفاهیم نادرست و فرهنگ سیاسی - تنوریک را مورد بررسی نفاذاند قرار داد و به جستجوی مناسب‌ترین و دمکراتیک‌ترین شیوه‌های عمل و برخورد با سایر نیروهای سیاسی، سبک حکومت‌مداری و اداری حامدی آزاد آینده پرداخت و خلوت‌نگلی آن رازهم اکنون طراحی نمود و خود را با فرهنگ نوین تجدید تربیت کرد.

طبیعی است که اولین و حتی اساسی‌ترین قدم را باید از گردان‌های کمونستی ایران و از خودمان آغاز کنیم، زیرا حزب و سازمانی که فاقد حیات دمکراتیک باشد، حزبی و سازمانی که در آن هر دگراندیشی سرکوب شود، آنا چنین حزبی می‌تواند حامل یک دمکراسی واقعی در جامعه باشد؟ مسلماً نه. لذا اصرار برای تعمیم دمکراسی واقعی در حزب، احترام به نظرات متفاوت، ایجاد یک رهبری جمعی، اساساً در رابطه با برخورد به جامعه و نیروهای سیاسی دیگر و دمکراسی پایدار در ایران است.

 نکاتی پیرامون ساختار طبقاتی جامعه‌ی ایران:

• ویژگی اصلی تحولات اقتصادی - اجتماعی کشور ما طی دهه‌های اخیر، تسلط ساختار سرمایه‌داری بر کل جامعه به شمار می‌رود. در این راستا ما شاهد گسترش بخش‌های مدرن اقتصاد - صنعت، معدن و خدمات - توسعه‌ی شتابان شهرها و تبدیل آنها به کانون اصلی فعالیت اقتصادی - اجتماعی و به موازات آن کاهش جمعیت روستاها و افراد شاغل در بخش کشاورزی هستیم. طبق آخرین سرشماری (۱۳۶۵)، ۵۵ درصد جمعیت کشور در شهرها بسر می‌برند و از ۱۳ میلیون نفر نیروی فعال جامعه (با احتساب ۳ میلیون بیکار)، ۳۱ درصد در بخش کشاورزی، ۳۵ درصد در بخش صنعت (شامل صنایع، معادن و ساختمان) و ۳۴ درصد در بخش خدمات به کار مشغولند. بر پایدی این شاخص‌های اساسی باید گفت ایران در میان آندسته از کشورهای آسیا، امریکای لاتین و افریقای شمالی جای دارد که از درجدهی رشد اقتصادی - اجتماعی بالاتری نسبت به سایر کشورهای این سه منطقه برخوردارند.

• توسعه‌ی کشور ما در راستای نظام سرمایه‌داری، طبقه‌ی کارگر ایران را در ابعاد کمی و کیفی دچار تغییرات تعیین کننده‌ای نموده‌است. شمار کارگران ایران امروز به ۳ و ۷ میلیون بالغ می‌شود که نسبت به سال ۱۳۳۵ افزایشی برابر ۷۰ درصد نشان می‌دهد. این افزایش در میان کارگران واحدهای بزرگ تولیدی و خدماتی متمرکز و بخش‌های ساختمان و کشاورزی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. در سال‌های پس از ۱۳۲۵ هسته‌ی پرولتاریای صنعتی متمرکز با رشدی حدود ۵۰ درصد به ۵۵۰ هزار نفر رسیده است که در ۱۰۰ واحد تولیدی با بیش از ۱۰۰ کارگر و ۶۰۰۰ واحدی که بین ۱۰ تا ۱۰۰ کارگر دارند، به کار مشغولند. علاوه بر این واحدهای بزرگ فعالیت ۵۵ هزار کارگر صنایع نفت، ۳۵ هزار کارگر در بخش معادن و ده‌ها هزار کارگر شاغل در نیروگاه‌ها، راه‌آهن، هواپیمایی، صنایع نظامی، واحدهای ساختمانی و کشاورزی بزرگ و ... جایگاه ویژه‌ای به طبقه‌ی کارگر در مجموع اقتصاد کشور بخشیده است. به عبارت دیگر طبقه‌ی کارگر چرخ اصلی‌ترین مراکز

فعالیت اقتصادی کشور، صنایع نفت و گاز، نیروگاه‌ها، صنایع حمل و نقل، معادن، واحدهای عظیم تولیدی و ... را به حرکت در می‌آورد و از این نظر دارای نقش کلیدی شده است. البته نباید از نظر دور داشت که دو سوم واحدهای بزرگ تولیدی ایران از آغاز دهه پنجاه به بعد بوجود آمده‌اند و بی‌آمد ناگزیر این وضعیت رشد کمی سریع و جوان شدن کارگران متمرکز و ورود بسیاری از نیروهای سابقاً "غیر پرولتر" به صفوف پرولتاریای صنعتی ایران است.

در کنار پرولتاریای صنعتی و متمرکز ایران باید از سه نیروی دیگر در صفوف طبقه کارگر یعنی کارگران ساختمانی، کشاورزی و کارگران واحدهای کوچک تولیدی و خدماتی نام برد که در مجموع نیروی وسیعی را تشکیل می‌دهند. در بخش ساختمان بیش از ۹۰۰ هزار کارگر که بخش عمده‌ی آنها ریشه‌ی دهفانی دارند در فعالیت‌های کوچک و بزرگ در کار مشغولند. در بخش کشاورزی دو گروه کارگر حرفه‌ای و کارگران فصلی و غیر دائم در حدود ۱۵۰ هزار واحد تولیدی کشاورزی کار می‌کنند و تعداد آنها به حدود ۷۵۰ هزار نفر بالغ می‌شود. کارگران واحدهای کوچک تولیدی و خدماتی بزرگترین نیرو از نظر کمی در میان طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند و تعداد آنها به بیش از ۱۰۶ میلیون نفر می‌رسد. ویژگی اصلی این نیرو پراکندگی آنهاست و بخش بزرگی از آنها با ابزار عقب مانده‌ی تولیدی سرو کار دارند.

در مجموع اختناق و سرکوب پلیسی مداوم و بی‌وقفه‌ی سی و چند سال اخیر و نیز کم کاری مجموعه‌ی جنبش چپ ایران در میان کارگران سوبزه در امر حمایتی تشکل و انتقال لایه‌ی سیاسی - طبقاتی، فقدان یک تشکلات کمونیستی پیشاهنگ و با نفوذ بوده‌ای وسیع و سیاست پیکر انقلابی در صفوف کارگران و زحمتکشان و البته در عین حال وجود ویژه‌گی‌هایی که به ساختار درونی طبقه کارگر مربوط می‌شود (سوبزه جوان و بی‌تجربه بودن بخش مهمی از کارگران متمرکز و کمبود نسبی کارگران نسل اندر نسل در صفوف این طبقه)، سبب تضعیف موقعیت طبقه کارگر در آسنادی انقلاب و پس از آن تا امروز گشته است. وجود چنین پدیده‌هایی در طبقه کارگر بیش از هر چیز ضرورت کار ستون و اساسی کمونیست‌ها در میان کارگران را بازگو می‌نماید.

در کنار طبقه کارگر باید از سایر زحمتکشان و توده‌های وسیع نیمه پرولترها و تبعیدستان شهری نام برد که بخشی از آنها رابطه‌ی منظمی هم با تولید اجتماعی ندارند و با دست زدن به کارهای گوناگون امرار معاش می‌کنند. بخش قابل توجهی از ۳ میلیون نفر بیگار در جامعه، بسیاری از حقوق بگیران جزء و ... از جمله این توده‌ی وسیع تبعیدست و زحمتکش جامعه‌ی ما به شمار می‌روند.

خرده‌بورژوازی شهری و افشار مابانی نیروی بزرگ اجتماعی دیگر جامعه‌ی ایران است که همگام با رشد سرمایه‌داری تغییرات زیادی را از سر گذرانده است. مجموع نیروی خرده‌بورژوازی ایران (منهای بخش کشاورزی) نزدیک به دو میلیون نفر است که سوبزه در عرصه‌ی توزیع نسبت به گذشته از رشد عول آسانی برخوردار شده است. این امرایستی

چشمگیر در کنار باغت خردده پورژوازی سنتی بطور عمده حول فعالیت های اقتصادی مولود نظام سرمایه داری و نیازهای حامدی مصرفی ناشی از آن متمرکز شده است. هنگام بررسی وضعیت خردده پورژوازی ایران نباید ویژگی های تاریخی و عینی آنها از یاد ببریم. از جمله نمی توان خردده پورژوازی سنتی ایران و علائق تاریخی، گرایش های سیاسی و فکری آنها هم سنگ سایر افشار خردده پورژوازی با افشار میانی به حساب آورد و یا بخش مرفه خردده پورژوازی را بخاطر دورنمای وضعیت اقتصادی اش دارای همان توان و کشش سیاسی بخش های دیگر خردده پورژوازی در جریان جنبش خلق قلمداد کرد. همچنین باید گفت قسمتی از خردده پورژوازی که با بخش توزیع و خدمات سروکار دارد، بطور عمده از وضعیت اقتصادی تنبیت شده ای در جامعه ی سرمایه داری امروز ایران برخوردار است و این موضوع بر انگیزه های وی در مبارزه ی سیاسی تاثیر فراوانی بر جا می نهد.

* بخش دیگری از افشار میانی شامل روشنفکران زحمتکش و حقوق بگیران (غیر کارگر) و سایر روشنفکران می شود که در حامدی امروز ایران یک نیروی دو میلیونی را تشکیل می دهند که نسبت به سال ۱۳۴۵ سه برابر شده اند. ویژگی مهم این نیرو، تمرکز و امکان تشکل سریع آن، (۱۰۴ میلیون نفر در وزارتخانه ها و از جمله ۵۵ هزار نفر در آموزش و پرورش)، آسیب پذیری شدیدش در برابر بحران اقتصادی جامعه، آگاهی و شناخت نسبی سیاسی - اجتماعی و تمایل جدی وی به زندگی در کشوری دموکراتیک و مستقل است. همروند با حضور چشمگیر و عزاندندی این نیرو در عرصه ی اجتماعی، در ادبیات مارکسیستی سالهای اخیر توجه ویژه ای به اس بخش از نیروهای میانی و پتانسیل انقلابی آنها برای شرکت در مبارزه ی اجتماعی معلوف گردیده است. در بحث مربوط به روشنفکران باید به جنبش برتوان جوانان ایران اشاره کرد که هسته ی اصلی آنها دانشجویان (بیش از ۱۸۰ هزار نفر)، و دانش آموزان دبیرستانی (بیش از یک میلیون نفر در ۳۵۰ واحد آموزشی)، تشکل می دهند. جنبش جوانان در تمام برآمدهای مهم سیاسی کشور طی دو سه دهه ی اخیر با شور و توان فراوانی شرکت کرده و همواره در صفوف مقدم جنبش خلق قرار داشته است. کابست به شمار فعالین گروه ها و سازمانهای سیاسی، به زندانیان سیاسی، به لیست زندیای خلق در سال های اخیر نظری بیفکنیم تا به حضور رزمی این نیروی پیکارجو و پرشور در حیات سیاسی حامدی ایران پی ببریم.

* روستاهای ایران در سالهای پس از اصلاحات ارضی تا کنون بطور مداوم در حال تغییر هستند. سمت اصلی اس تغییرات نفوذ و رشد روابط سرمایه داری در ده از یکسو و افزایش دائمی شمار دهقانان کم زمین و نیمه مرفه بوده است. از نظر کمی دهقانان کم زمین ۶۰ درصد نیروی شاغل در بخش کشاورزی را تشکیل می دهند و از این نظر بزرگترین نیروی اجتماعی در ده امروز ایران هستند. نیروی عمده ی دیگر در روستاهای ایران دهقانان متوسط و نیمه مرفه، (۲۵ درصد کل شاغلس بخش کشاورزی)، می باشند که از قدرت اقتصادی فراوانی برخوردارند و سه چهارم زمین های زیر کشت ایران را در اختیار دارند. همچنین باید به دو نیروی دیگر موجود در ده ایران یعنی نیم میلیون خانوادگی بی زمین و تنها

هزار کارگر کشاورزی اشاره کرد. بزرگ مالکان در روستاهای ایران صاحب ۱۵ هزار واحد کشت بالاتر از ۵۰ هکتار می باشند که این زمین ها حدود ۱۳ درصد از اراضی زیر کشت ایران را شامل می گردند. در آستانه ی انقلاب جوشش انقلابی و مبارزه علیه رژیم شاه در روستا از دامندی بسیار محدودتری نسبت به شهرها برخوردار بود. اما جو و غضای انقلاب در ایام پیروزی انقلاب بیمن و پس از آن به سبب داغ شدن مبارزه ی سیاسی - اجتماعی بویژه در آندسته از روستاهائی گردید که مسئله ی زمین و بزرگ مالکی به صورت حاد و حادی مطرح بود.

نقش و وزن عشایر در مجموع جمعیت و اقتصاد روستائی ایران دائما رو به کاهش است اکنون عشایر کوچ نشین اکه محل زندگی ثابتی ندارند) غلبه بخشی از مجموع جمعیت عشایری ایران را تشکیل می دهند که شمار آنها مطابق سرشماری ۱۳۵۵ از ۳۴۰ هزار نفر تجاوز نمی کند. اما تعداد کل عشایر ایران (کوچ نشین، نیمه کوچ نشین و یکجانشین)، به بیش از یک میلیون نفر بالغ می شوند. در ارتباط با عشایر ایران باید به این نکته ی کلیدی توجه داشت که رابطه ی توده های عشایر با خان ها و روستای عشایر به هیچ رو عامل عباسی را رابطه ی کارگر - سرمایه دار و یا دهقان - بزرگ مالک نیست و مناسبات عقب مانده ی ایل و همبستگی سنتی میان افراد ایل و قبیله همواره به عنوان عامل بسیار مبهم در موضع گیری آنها عمل کرده است.

موقعیت بورژوازی بویژه در دوران پس از انقلاب دچار تغییرات حادی شده است. بورژوازی بزرگ و وابسته ی ایران ضربه ی اصلی را در حرمان انقلاب متحمل شد و دولت صدها موسسه ی تولیدی، بانکی و بیمه ی وابسته به آنان را تحت مالکیت خود در آورد. اکنون در بخش صنایع بزرگ بورژوازی صنعتی صاحب بخش کوچکی از واحدهای تولیدی است. برعکس بخش عمده ی واحدهای متوسط و کوچک صنعتی در مالکیت بورژوازی قرار دارد. در برابر کاهش چشمگیر نفوذ بورژوازی در مجموع صنایع، بانک ها و بیمه، بورژوازی تحراری در سال های پس از انقلاب، با سود جستن از بحران اعتمادی کشور و از طریق احتکار، کرافروشی و عاچاق به بلزسی سابقه ای فریب شده است و نقدینگی آن به رقم نجومی ۸۰۰ میلیارد تومان رسیده است.

بورژوازی ایران با برخورداری از این پشتوانه ی عظیم مالی به تدریج با تهدستی بورژوازی بوروکراتیک حای پای خود را در بخش های مختلف اقتصاد محکم می کند. با همبوندی بخشی از بورژوازی ایران با جناحی از حاکمیت از میان روحانیون، رمامداران، نمایندگان مجلس و عناصری از دولت، عشرت نویسی در حال تکوین و گسترش است. این بخش از بورژوازی با استفاده از اهرم ها و امکانات حاکمیت، از طریق تشابش اعتبارات، تسهیلات اداری، فرار از مالیات، کنترل بازار داخلی و دسترسی به بازار صادراتی، تحسین بلزخ های ساختمانی و عمرانی، مساعدت ها و پارتی بازی ها، به قدرت مبهم اقتصادی - سیاسی مندل شده است. این عشره، بخش در حال رشد سرمایه داری است و نسبت به مجموعه ی بورژوازی ایران حالت "ممتاز" دارد.

-
- دندان‌های ما در باره‌ی (۱):
- مستحبات اصلی رژیم حاکم و عملی شدن مبارزه؛
 - سخن دولتی و نقش آن؛
 - مرحله‌ی انقلاب ایران و وظائف مردم آن؛
 - مسئله‌ی سرکردگی در انقلاب ایران؛
 - وظائف مردم کمونیست‌ها: تشکیل شورای متحد همه‌مذنبی؛
 - سرکردگی جمهوری اسلامی و وظائف کمونیست‌ها.
-

مستحبات اصلی رژیم حاکم و عملی شدن مبارزه:

• پس از گذشت چند سال از انقلاب بیمن، بخش "خدایامی" روحانیت با حفظ کارکرد اصلی و تاریخی خود به منافع ریشه‌ی روحانی، حاکمیت و بطور تمام عیار غنیمت کرده و از طریق شرکت عمال و مستقیم در تمامی امور مملکتی به هدایت اداره‌ی نهادهای دولتی و نعمت دولتی پرداختند و عملاً و بطور مستقیم در برابر توده‌های مردم قرار گرفتند است. حاکمیت کنونی از یکسو سیاست اجتماعی - فرهنگی عمیقاً ارتجاعی و سرکوبگرانه در همدی غریبه‌ها از اختناق سیاه تا همدگر ساختن اخباری آداب و رسوم غیب مانده‌ی اسلامی در پستی گرفته است و از سوی دیگر به منابه‌های حاکمه در بند و شکنجای نظام سرمایه‌داری، برای نامس مخارج سرسام آور جنگ بیننده و خانمان برانداز و اداره‌ی کشور، امتیازها و امکانات فراوانی در اختیار بخش خصوصی قرار می‌دهند.

و این عمده اساس ایدئولوژیکی و ساختاری حاکمیت کنونی ایران و بیانگر خبیلت غویا و استکرا و جوهر استبدادی و خودکامندی آن است. حضور خمینی دامنه‌ی مانور سن بلذات و استبداد می‌سازد.

(۱): این قسمت بر بانی بخش دوم "توهای انقلاب و حاکمیت" تنظیم شده است.

• بر بستر چنین شرایطی، جامعه‌ی ایران در راستای نظام سرمایه‌داری که شیوه‌ی تولید مسلط در آن را تشکیل می‌دهد، گسترش می‌یابد. این امر بی‌آمد قانونمند ساختار اقتصادی - اجتماعی کنونی کشور است و ریشه در ذات نظام حاکم کنونی دارد. لذا مقاومت‌ها و اقدامات محدود و معین دولت کنونی در کل آن و بخشی از حاکمیت هم‌سوی او، در جلوگیری از رشد بی‌بند و بار سرمایه‌داری قادر نیست در برابر این روند ناگزیر و قدرت‌گرن قشر "ممتاز" بورژوازی ایران مانع جدی و واقعی ایجاد نماید.

• مشخصه‌ی اصلی رژیم کنونی نه تضادهای و کشمکش‌های جناح‌های درون حاکمیت - که هنوز هم مانند گذشته ادامه دارد - بلکه جوهر عویا استبدادی - ارتجاعی آن و آشتی‌ناپذیری و تعارض آن با حاکمیت مردم بر مردم و دشمنی آن با آزادی‌های سیاسی و فعالیت صنفی - سندیکائی، حقوق بشر و فرهنگ و مدنیت مترقی است. از این روست که مبارزه برای سونگونی این رژیم عرون و سلاطینی حتی در صورت سرروزی "جناح رادیکال" آن، مبوم‌ترین وظیفه‌ی کمونیست‌ها را تشکیل می‌دهد.

• در برابر حاکمیت ارتجاعی، طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمتکش و نیمه پرولتار شهری بخاطر مبارزه برای کار، تامین اجتماعی، قانون کار مترقی، زندگی انسانی و کسب آزادی‌های صنفی و سیاسی و دهقانان در مبارزه برای سرخورداری از زمین و شرایط مساعد تولید و سایر نیازهای مادی و معنوی، صف‌آرایی کرده‌اند. کارگران و زحمتکشان در برابر زورگونی و سیاست سرکوب‌گشتن رژیم پیش از پیش به ضرورت مبارزه در راه دمکراسی می‌برند.

اغتیار مبنایی جامعه و روشنفکران زحمتکش و حتی اعشار نیمه موعده شهری که از اجتماع قرون و سلاطینی و ناسامانی‌های اقتصادی رنج می‌برند نیز در مبارزه برای تامین اجتماعی و دمکراسی به رویارویی با حاکمیت گتاندده می‌شوند. بدس ترتیب مبارزه برای تامین آزادی‌های دمکراتیک، مبارزه علیه جنگ خانمانسوز با عراق، مبارزه برای سرخورداری از شواصل زندگی و کار بهتر، مبارزه برای کسب حقوق انسانی و علیه مناهر غیرهنگ ارتجاعی به فضل مشترک مبارزه‌ی طبقه گسترده‌ای از توده‌های زحمتکش شیر و روستا و اغتیار مبنایی جامعه بدل گشته است. غطی شدن هرچه بیشتر این مبارزه بر بستر تشدید تضادهای طبقاتی همراه با اوج‌گیری بحران مبارزنده‌ی اقتصادی - اجتماعی کنونی، پیش‌بینی‌های تعیین‌کننده‌ی وضع انقلابی در کشور و زمینه‌ساز سقوط حاکمیت جمهوری اسلامی خواهد شد.

ح

بخش دولتی و نفی آن:

• از ویژگی‌های اقتصاد ایران، وجود بخش نیرومند دولتی است که در سلسله سیاست

سرمایه‌داری حاکم بر جامعه شکل گرفته است. درست است که در چهار چوب اقتصاد سرمایه‌داری، بخش دولتی در خدمت نظام حاکم عمل می‌کند. اما این بخش از نظر مالکیت در اختیار طبقه سرمایه‌دار قرار ندارد. سرمایه‌داری دولتی از نظر مالکیت اساساً خصلت "عام ملی" دارد. به همین مناسبت در رابطه با بخش دولتی، مسئله‌ی کلیدی در ارزیابی آن، ماهیت قدرت دولتی و حاکمیت است. بخش دولتی در شرایطیک حاکمیت انقلابی در خدمت انقلاب و در شرایطی مانند حکومت ایران، به ابزار تحکیم سرمایه‌داری و اهمی در جهت حفظ رژیم و سرکوب توده‌های مردم بدل می‌گردد و تامین کننده‌ی امکانات لازم برای ادامگی یک جنگ خانمان برانداز است.

• بخش "ممتاز" بورژوازی و بورژوازی ملی - لیبرال هرکدام به دلیل خاص منافع طبقاتی خود با بخش دولتی اقتصاد در تضادند. برخلاف بورژوازی ایران، طبقه‌ی کارگر و متحدانش در مبارزه علیه حاکمیت کنونی و در تلاش برای تامین همگونی خود، خواستار حفظ بخش دولتی و دمکراتیزه کردن آن است. در همین حال، وجود بخش دولتی سبب می‌گردد طبقه‌ی کارگر در مبارزات منفی - سیاسی خود، بطور مستقیم با دولت و حاکمیت و روحانیت حاکم رو در رو شود.

مرحله‌ی انقلاب ایران و مطالب مبرم آن:

• مبرم‌ترین دستاورد انقلاب بیسن ۵۲ سرنگونی رژیم وابستگی سلطنتی و پایان دادن به سلطه‌ی امپریالیسم، بویژه امپریالیسم امریکا، بطور عمده در زمینه‌های سیاسی و نظامی بود. هر چند وابستگی اقتصادی ایران، این استقلال سیاسی را ناپایدار نگینداشته و تضعیف می‌کند، مبنای انقلاب بیسن از محتوای ملی - دمکراتیک آن، جنبه‌ی ملی را در خطی کلی حل نموده است. لذا ما در نظر گرفتن سرنگونی انقلاب بیسن، انقلاب آینده‌ی ایران در شمای کلی آن گمان در زمره‌ی انقلابات دمکراتیکی است که متأثر از شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه‌ی ایران، از لحاظ منضمون از انقلاب بورژوازی بسی فراتر رفته و تا آستانه‌ی سوسیالیسم قابل گسترش خواهند بود. به همین مناسبت پیروزی انقلاب ایران در گرو تامین سرکردگی طبقه‌ی کارگر است. هرگونه تحول سیاسی که صرفاً به تغییر رژیم سیاسی در ایران منتهی نشود و در گرونی اساسی در صورت بندی اجتماعی - اقتصادی عملی به نفع طبقه‌ی کارگر و زحمتکش کشور منجر نشده در مرحله‌ی کنونی دیگر انقلاب اجتماعی نیست.

خصلت انقلاب ایران را حل اصلی‌ترین تضادهایی که نیروهای محرکه‌ی انقلاب توانائی انجام آنرا دارند تعیین می‌کند. همان‌طور که گفته شد از سه شمار محوری انقلاب بیسن: آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، فقط شمار استقلال، آنهم عمدتاً در زمینه‌ی سیاسی - نظامی تامین شده و عملاً باقی مانده است. واقعیت این است که:

- جای سلطنت مطلقه را یک حکومت ماورای ارتجاعی و واپسترا و سرکوبگر گرفته است؛
- ساواجا بد جای ساواک نشسته و در کنار نهادهای سرکوبگر دیگر به پاسداری از استبداد
غریب و سلطانی مشغول است؛
- ظلم طبقاتی و فقر و روزاغزون توده‌ها ارمنان "عدالت اسلامی" رژیم برای توده‌های مردم
است؛

- شرایط کار و زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمتکین ساکن شیر و روستا بیش از هر زمان طاقت
غریبا گشته است و بیکاری، کاهش قدرت خرید کارگران و زحمتکشان، محرومیت از زندگی
شایسته‌ی انسانی برای آنان و میلیون‌ها روستایی از ده رانده و از شیر مانده‌ی حاشیه‌نشین
محروم و ... حدت یافته است؛

- وابستگی اقتصادی در خلیج فارس همچنان به عوت خود باقی است؛
- مسئله‌ی زمین در روستاها حل نشده باقی مانده و روستائیان در زمین‌های تولید و گذران
زندگی عادی خود با مشکلات روزاغزونی مواجه‌اند؛

- سده‌ها مسئله‌ی اجتماعی کوچک و بزرگ دیگر، که بوجود آورنده‌ی آنها خود رژیم کبیری
است، مانند جنگ و ویرانی و اثرات ناشی از آن، غواصین ارتجاعی مانند عباس،
سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی به غایت ارتجاعی، زیربا گذاشتن بخش حقوق زنان و ... به
معضلات روزمره‌ی زندگی هم‌دی مردم اغزون گشته‌اند؛

- مسئله‌ی ملی نسبتاً حل شده، بلکه حادثه‌ی از گذشته باقی مانده و جنگ نظامی و غیر
عادله‌ی ۷ ساله علیه خلق کرد به کشتار هزاران مبارز کرد و ویرانی کردستان منجر بنده
است.

* حل فعلی تنش‌های فوق فقط در شرایط تحقق یک انقلاب دمکراتیک با سمت‌گیری
سوسیالیستی به سرکردگی طبقه‌ی کارگر امکان پذیر خواهد بود. به دیگر سخن انقلاب
آینده‌ی ایران به لحاظ منضمون اجتماعی و ونایفی که در دستور عمل نیروهای محرکنه‌ی آن
قرار دارد و بویژه به مناسبت کیفیت و ترکیب نیروهای سیاسی و طبقاتی که در انجام آن
متحدان بالغونه‌ی طبقه‌ی کارگرند، انقلابی است دمکراتیک با سمت‌گیری سوسیالیستی.
انقلاب آینده‌ی ایران باید بتواند روستای سیاسی و استبدادی را درهم کوبد و بجای آن
حکومتی دمکراتیک بر پایهی مشارکت و وسیع توده‌های مردم بنشاند. آزادی‌های دمکراتیک
را تأمین نماید. غواصین ارتجاعی را لغو کند، نهادهای سرکوبگر را منحل سازد و با رعایت
حقوق بشر و برابری زن و مرد جامعه‌ی فارغ از استبداد بنا نهد. درآمدها و امکانات ملی
را در جهت پیشبرد و ارتقاء زندگی محرومان جامعه به کار گیرد. بهبود شرایط کار و ارتقاء
زندگی کارگران و زحمتکشان، بویژه تدوین یک قانون کار مترقی بر پائندی اصلی‌ترین
خواسته‌ها و حقوق کارگران مانند ۴۰ ساعت کار در هفته، دستمزد متناسب، تأمین اجتماعی
و ... را مورد توجه همه جانبه قرار دهد. مسئله‌ی شرکت کارگران در اداره‌ی امور واحدهای
تولیدی و خدماتی را عملی سازد، سرمایه‌های بزرگ در بخش نسخت، تجارت، مسکن و
زمین‌های بزرگ شهری را مصادره نماید، به برنامه‌ریزی جهت تأمین استقلال اقتصادی

کشور دست زنده، سخاوت خارجی را ملی کرده و شبکه‌های اصلی و بزرگ توزیع داخلی را تحت کنترل دولت در آورده، به مالکیت بزرگ ارضی برای همیشه پایان دهد و حل مسائل اصلی دهقانان را در اولویت قرار دهد، به گسترش بخش دولتی و تعاونی در اراضی بزرگ همت نماید، مسئله ملی را بر اصل حق تعیین سرنوشت خلق‌ها، بر پایدی تأمین حقوق دمکراتیک خلق‌های ایران و جلب اتحاد داوطلباندهی آن‌ها در چهارچوب ایرانی آزاد و مستقل حل نماید و در سیاست خارجی از اصول منتهی بر صلح، دوستی متقابل و عدم تبعید در سلخ حیثیتی پیروی کند.

بدین ترتیب خصلت دمکراتیک انقلاب ایران از یکسو در مضامین و مطالب اصلی عقوق نهفته است. از سوی دیگر خصلت دمکراتیک انقلاب ایران را متحدین طبقاتی کارگر یعنی دهقانان، تبه‌دستان شهری و نیمه بیولترها، خردده‌پور و زوازی غیر مرغه شهری و سایر اغشار میانی، کشاورزان، مسلمین، دانشجویان و سایر روشنفکران زحمتکش، تعیین می‌کنند. در این ائتلاف طبقاتی عملاً طبقه‌ی کارگر به همتی و جوه انقلاب بطور آینه‌نگ علاقه‌مند است و برای تحقق آنها بیگانه تا به آخر مبارزه می‌کند. نقش تعیین کننده‌ی طبقه‌ی کارگر در چنین ائتلاف طبقاتی از جمله از همس و بیژگی و بیگیری وی در مبارزه ناشی می‌شود.

با وجود بخش عظیم و توانای دولتی در اقتصاد، با تصرف قدرت دولتی از سوی نیروهای مردمی با هژمونی طبقه‌ی کارگر، دستگاه‌ها و امکانات اقتصادی و مالی حاضر و آماده‌ای به مالکیت دولت انقلابی در می‌آید که با تکمیل بر سازماندهی دمکراتیک آن و شرکت زحمتکشان در امور، از همان آغاز، با سوسالستی پیدا می‌کند و برتری غزاینده‌ی خود را بر بخش خصوصی سرمایه‌داری ملی، که ضرورتاً مدتینا در اقتصاد کل کشور حضور خواهد داشت خفلا می‌نماید. بدین منوال سنگبری سوسالستی از همان بدو پیروزی انقلاب آغاز می‌گردد.

انقلاب دمکراتیک با سمت‌گیری سوسالستی سرآغاز حرکت تدریجی و مسالمت‌آمیز جامعه‌ی سوسیالیسم است.

ائتلاف داوطلبانده، دمکراتیک و انقلابی طبقات، نیروها و سازماندهی سیاسی مختلف و متفاوت، وجود و تعیین سیستم و افعال چند حزبی، تحدید سازمان دمکراتیک ساختار دولتی و گسترش نظام شورائی بر پایدی شرکت واقعی زحمتکشان و مردم در اداره‌ی امور خود، تعیین واقعی و قانونی آزادی‌های دمکراتیک و فعالیت نسبی، سندیکائی، فرهنگی و سیاسی برای همتی ساکنان کشور، احترام به آزادی و حقوق دمکراتیک و سلطه‌گسترش آن، از اساسی‌ترین مطالب حاکمیت و دولت برآمده از انقلاب در کشور عمیق مانده از نظر فرهنگی ایران است که اختناق و استبداد و زورگویی در آن ریشه‌های تاریخی و سنتی پس‌پلوئی داشته و گواهی به بازگشت سوسیالیسم است. از زمیندهی فرهنگی و اجتماعی نگران کننده‌ای برخوردار است.

دمکراتیزه کردن کل زندگی اجتماعی و باسذاری از آن از ونبلاف اصلی و دائمی دولت

و حاکمیت و نهادهای مردمی برآمده از انقلاب دمکراتیک با سمت‌گیری سوسیالیستی خواهد بود. تا آنکه در جریان گذار به سوسیالیسم، خصلت دمکراتیک و تعمق شدیدی جامه‌ی نوین استمرار یابد.

مسئله‌ی سرکردگی در انقلاب ایران:

در جامعه‌ای مانند ایران شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، شیوه‌ی تولید مسلط را تشکیل می‌دهد. خرده‌بورژوازی که شامل یک نیروی معلم چند مملوکی می‌شود، با هزاران ریسما با سرمایه‌داری گره خورده و به آن وابسته است. ایدئولوژی حاکم در چنین جامعه‌ای ایدئولوژی سرمایه‌داری است و ما غلبه‌ی مغان و بزرگی خود حامد را بحدادت می‌کند. خرده‌بورژوازی بطور مستقیم از ایدئولوژی سرمایه‌داری تأثیر پذیرفت و دانشا در تلاش و تکاپوی ارتقاء طبقاتی خود می‌باشد. در سطح یک جنس روابط و مناسبات تولیدی، خرده‌بورژوازی و سایر اعیان مانی توان طبقاتی و سیاسی لازم برای سمت‌گیری ضد سرمایه‌داری و انجام دگرگونی‌های بنیادی در نهادهای شکل گرفته و جا افتاده‌ی روستایی بورژوازی را ندارند. زیرا اساسا در حوامی که شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری مسلط است خرده‌بورژوازی و سایر اعیان مانی نه می‌توانند مانع روند همه‌جانبه‌ی روندهای سرمایه‌داری شوند و نه اسالت و رسالت آن را دارند که سیستم سرمایه‌داری را سوتون سازند. لذا طرح این مسئله که کوما سمت‌گیری سوسیالیستی را می‌تواند به رهبری خرده‌بورژوازی و سایر اعیان مانی آغاز نمود و نه حلقه‌ی سوق داد، و اینکه کوما رهبری طبقاتی کارگر تنها در مرحله‌ی نهایی گذار به سوسیالیسم ضرورت خواهد داشت، در حکمت و عدنی سرخرم است که طبقاتی کارگر را خلع سلاح نموده و نه دماندگویی خرده‌بورژوازی و نهیاستا بورژوازی خواهد گشتاد.

طبعی کارگر تنها طبقاتی است که از نظر تاریخی و بندهای اجتماعی کورس سرمایه‌داری است و تا به آخر و بطور محکم خواستار برقراری آزادی و سوسیالیسم است. همگونی طبقاتی کارگر در انقلاب دمکراتیک در اختلاف با طبقات و اعیان مردمی، کسبیت و مضمون نوینی به انقلاب دمکراتیک می‌دهد و بناس نحول تدریجی و مسالمت‌آمیز انقلاب دمکراتیک به سوسیالیسم و وضعی برکت نامدر ساختن آن است.

وتلافی کمونیست‌ها؛ تشکیل شورای متحد هماهنگی:

مسئله‌ی شکل طبقاتی کارگر، سازماندهی و ارتقاء آگاهی طبقاتی وی برای درک رسالت

ناریخی اش اساسی ترین و بلطفدی کمونیست‌های ایران در شرایط کنونی است. اما در حال حاضر احزاب و سازمان‌های سیاسی با ایدئولوژی بلطفدی کارگر بخاطر شرایط سال‌های گذشته و بویژه گشتار و سرکوب جنایتکارانه‌ی کمونیست‌ها توسط رژیم جمهوری اسلامی، عموماً ضعیف و پراکنده‌اند. بدون وجود یک حزب واحد کمونیستی، حتی تمحیت از شرکت در یک جنبش متحد با سایر نیروهای مردمی، بیپوده است و این امر خطر آن را دارد که سازمان‌های کمونیستی جدا از هم را به دنباله‌روی نیروهای خودد بورژوازی و یا به انزوا و کاملی کشاند.

وحدت سازمان‌ها و نیروهای کمونیستی ایران، تشکل و سازماندهی سیاسی - صنعتی بلطفدی کارگر و ارتقاء سطح آگاهی آن، بویژه در شرایط اختناق و حوضد کمونیستی کنونی، روندی است دشوار و بلوازی، اما شرط پیروزی و استمرار انقلاب دمکراتیک با سمت‌گیری سوسیالیستی در گرو آن است.

از این رو مبارزه برای تشکل حزب واحد بلطفدی کارگر ایران از اتحاد همی گردان‌های کمونیستی ایران از اصلی‌ترین و مهم‌ترین و نلاف ماست، که فقط از طریق تلاش مستمر و سادغانه‌ی تک تک گردان‌های کمونیستی امکان پذیر است.

مسئله این است که وحدت گردان‌های کمونیستی ایران از جمع مکانیکی و پهلوی هم قرار دادن عادی آن‌ها صورت نخواهد گرفت. جنبش وحدتی از راه تکامل و ارتقاء گردان‌های مختلف و دستیابی به استنتاجات و درک‌های درست، اغلب در اصلی‌ترین زمیندهانی که جنبش کمونیستی ایران به آن نیاز دارد، امکان پذیر است. از همین روست که به نظر ما در شرایط حاضر و به مناه اولین قدم، اتحاد یک شورای متحد هماهنگی جنب مارکسیستی بر پایه‌ی یک کاربندی حداقل مبارزاتی، غاچل‌ترین و بلطفدی کمونیست‌های ایرانی است.

کمونیست‌ها باید برنامده و سیاست مشخصی و متناسی برای حالات مختلف تحولات سیاسی آینده‌ی کشور داشته باشند. اما نباید لحظه‌ای استقلال عمل و اندیشه و اصالت خود را از نظر دور دارند. اصالت حزب بلطفدی کارگر عمل از همه در اساسی‌ترین و بلطفدی وی، یعنی در دفاع از منافع کوتاه مدت و دراز مدت کارگران و زحمتکشان نهفته است. کمونیست‌ها می‌بایست هر اقدام و هر موضع‌گیری را پیش از همه با محک منافع بلطفدی کارگر بسنجند و فقط در صورت هماهنگی آن با منافع واقعی بلطفدی کارگر به پشتیبانی از آن برخیزند. زیرا بلطفدی کارگر تنها بلطفدی است که منافعش در دفاع از آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، با منافع اکثریت مردم ملاعت دارد. برای حفظ اصالت و برای پاسداری و بانکره نگهداشتن ایدئولوژی بلطفدی کارگر، لازم است همواره نسبت به سایر احزاب و نیروهای غیر پرولتونی غاسلندگیری و غاسلندداری شود و پس از آن و از موضع و منافع بلطفدی کارگر، برای اتحادهای موقت احتمالی با اس با آن نیرو وارد عمل گردید.

• تا پیروزی انقلاب دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی، کشور ما تصحیحی مبارزات سیاسی گوناگون و دست به دست شدن قدرت حاکمه بین نیروهای سیاسی مختلف خواهد شد. وظیفه‌ی ما کمونیست‌ها شرکت در این مبارزات و احتمالاً بسط اتحادهای موقت با سایر نیروهای ملی - دمکراتیک بر سر مسائل مشخص است. کمونیست‌ها از هر مبارزه‌ی سیاسی که قدمی در راه استقرار آزادی و استقلال کشور باشد، به شویا آنکه به استقلال عمل و اندیشی آن‌ها صدمه نرزد، پشتیبانی خواهند کرد. کمونیست‌ها با طرد هرگونه فرست طلبی سیاسی، از شرایط دمکراتیک بدست آمده، با حفظ استقلال عمل و اندیشی خود، برای پیش راندن مبارزات توده‌های زحمتکش و برای انجام انقلاب دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی سود خواهند جست.

• در شرایط کنونی، رژیم استبدادی و وابستگی جمهوری اسلامی سد راه هرگونه تحویل دمکراتیک و هرگونه حرکت انقلابی موتر در کشور است. اما خطای جدی خواهد بود اگر سرنوینی رژیم و عیت غفید را با تمام اهمیت آن، با انقلاب دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی، که تنها دورنمای واقعی انقلاب ایران در مرحله‌ی کنونی از دیدگاه طبقه‌ی کارگر ایران است، یکی دانست. زیرا چنین حالتی غلطه شریلی صورت می‌گیرد که رهبری مبارزه برای سرنوینی رژیم جمهوری اسلامی تحت سرکردگی طبقه‌ی کارگر و جنبه‌ی مردمی وسیع صورت گیرد.

باید در نظر داشت که در مبارزه برای براندازی رژیم کنونی علاوه بر نیروهای خواستار انقلاب دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی، اغتیار اجتماعی دیگری نیز شرکت می‌کنند. لذا اثر بر اثر تناسب نیروها مبارزه علیه رژیم غلطه استوار ساده‌ی یک جمهوری منجر گردد که آزادی‌های دمکراتیک را تامین نماید و بد حقوق بشر احترام گذارد. کمونیست‌ها از این دستاورد مثبت بنور مشروط و موعیت دفاع خواهند کرد تا از جو نسبی دمکراتیک بدست آمده، با حفظ استقلال عمل و اندیشی خود، بکلیت در جیت تشکل و سازماندهی و اعتلای نفوذ و قدرت خود در میان کارگران و سایر زحمتکشان شهر و ده مبارزه کنند تا از این طریق کارگران و متحدان انقلابی آنان را قانع سازند که غلطه از راه یک انقلاب دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی است که می‌توان بنور قلمی و برکشت نابذره آزادی، استقلال همه جانبه و عدالت اجتماعی واقعی را بد نفع محرومین حامد تاسس نمود.

 درباره‌ی انترناسیونالیسم پرولتری

• انترناسیونالیسم پرولتری یکی از اصول بنیادین جهان‌بینی ما کمونیست‌هاست، که هم‌پوند با رشد و گسترش جنبش کارگری جهان تحول پذیرفته است. انترناسیونالیسم پرولتری که ابتدا در دوران و بوسلیدی مارکس و بر محور احزاب کارگری کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری آنروز مطرح شد و سرشت متحد کارگران جهان را برای مقابله با اتحاد سرمایه در مقامات بین‌المللی توصیف نمود، در جریان دگرگونی‌های عمیق در سطح جهان مانند ظهور امپریالیسم، انقلاب پیروزمند اکثر، گسترش مبارزه‌ی خلق‌ها علیه استعمار و امپریالیسم، ایجاد اردوگاه سوسیالیستی و ... دایما تحول پذیرفته، تطویر و گسترش جهانی احزاب کارگری و کمونیستی در سال ۱۹۶۹ آنرا در شعار زیر جمع بندی نمود: "خلق‌های کشورهای سوسیالیستی، پرولترها، نیروهای دمکراتیک در کشورهای سرمایه‌داری، خلق‌های آزاد شده و اسیر، در مبارزه‌ی مشترک بر ضد امپریالیسم و برای صلح، استقلال ملی، ترغیب اجتماعی، دمکراسی و سوسیالیسم متحد شوید!"

• بررسی دوران‌های مختلف و اشکال متنوع سازماندهی کمونیست‌ها برای تحقق این اصل مارکسیستی-لنینیستی از انترناسیونال اول، دوم و سپس کمیته‌ها تا جلسات مشاوره‌ای میان احزاب کمونیستی و کارگری به وضوح نشان می‌دهد که چه مبارزه و تلاش عظیمی برای حفظ و تداوم این همبستگی، برای استفاده‌ی روزمحومانه از آن در تعرض به جهان سرمایه و نیز برای پاکیزه نگاه داشتن آن از انحرافات و برطرف کردن تناقض و عوارض ناسالمی که در جریان عمل در مناسبات درونی آن ایجاد گشته، انجام شده است. چکیده‌ی این تجربه‌ی ارزشمند را سند نهائی نشست جهانی احزاب کمونیستی و کارگری بدست ترتیب جمع بندی می‌کند: "مناسبات بین احزاب برادر بر باندی اصل انترناسیونالیسم پرولتری، همبستگی و پشتیبانی متقابل، احترام به استقلال و برابری حقوق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر قرار دارد. مراعات اکید این اصول شرط ضروری توسعه‌ی همکاری رفیقانه بین احزاب برادر

و تقویت وحدت جنبش کمونیستی است." سند مزبور از جمله با بهره‌گیری از تحارب گذشته و با توجه به وضعیت عینی جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهان ضمن اشاره به اینکه "جنبش جهانی کمونیستی دارای مرکز رهبری نیست."، تاکید می‌کند: "احزاب کمونیستی و کارگری در شرایط بسیار گوناگون و خاصی مبارزه می‌کنند که برخورد متناسب با این شرایط را برای حل مشخص وظایف آنها می‌طلبد. هر حزبی سیاست خود را بر پایدی اصول مارکسیسم - لنینیسم و در نظر گرفتن شرایط مشخص ملی، کاملا مستقلا نه تنظیم می‌کند ... در عین حال تنوع شرایط فعالیت احزاب کمونیستی، برخورد متفاوت آنها به وظایف عملی و حتی اختلاف نظر در باره‌ی این با آن مسئله نباید مانعی در برابر عمل هماهنگ آنها در محنتی بین‌المللی بویژه در مسائل اساسی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی باشد."

* ما توده‌ای‌های مبارز جدا شده از حزب توده‌ی ایران درک حاکم و عملکرد حزب در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتاری را به مثابه یکی از وجوه درهم تنیده‌ی انحرافات ارتکابیک حزب تلقی می‌کنیم که تاثیر خود را در دوره‌های مختلف زندگی حزب در صحنه‌ی عرصه‌ها، از جمله بر مبنی و نظریات تنوریک آن نیز بر جا گذاشته است. به نظر ما بررسی تاریخ چنین و چند سال حزب بدون توجه به مناسبات بین‌المللی آن یک بررسی همه‌جانبه و درسی آموز برای جنبش کمونیستی و کارگری ایران نخواهد بود.

* تجربه‌ی مشخص رابطه‌ی دوچاندی حزب توده‌ی ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی نشان می‌دهد که چه در گذشته و چه در حال حاضر، این روابط همواره بر پایدی اصولی و مطابق با موازین اعلام شده در اسناد بین‌المللی احزاب کارگری و کمونیستی استوار نبوده است، ما بر آنیم که این عدم تطابق، از یکسو ریشه در انحرافات و بی‌عملی حزب توده‌ی ایران داشته و از سوی دیگر با پاردای عوامل منفی در آنسوی رابطه، ارتباط مستقیم دارد. در نتیجه حزب توده‌ی ایران و جنبش کارگری و ملی - دموکراتیک مابین ما، از این جهت صدمات و زیان‌های معینی را متحمل شده است.

* برای شناخت صحیح‌تر آنچه که ما "روابط ناسالم" می‌نامیم، باید آوردن اس و اغمیت ضروری است که حزب توده‌ی ایران علیرغم آنکه به مثابه یک سازمان مردمی و دموکراتیک به دست چهره‌های سرشان کمونیست، ملی و مترقی ایرانی نشان گذاشته شد، با اس وجود، در متن شرایط و وقایعی پا به عرصه‌ی وجود گذاشت که هر کدام از آنها تاثیرات معین خود را در بی‌ریزی و پژمندی‌هایی که اینک مورد نظر ماست بر جا گذاشتند. مهم‌ترین اس عوامل را می‌توان با اشاره به موقعیت ژئوپولتیک ایران، اوجگیری جنگ دوم جهانی، دوران درک کمیترنی از روابط میان احزاب کمونیست و نیز سلطه‌ی بی‌چون و چرای فرهنگ پرستش شخصیت استالین در میان احزاب برادر، ترسیم کرد. اثر بخشی این مجموعه بر اندیشه‌های راهنمای یک حزب تازه‌پا، جوان و کم تجربه، تاثیرات عمیقی در تفکر رهبران آن، در آموزش و تربیت اعضای آن، در ایجاد کانال‌ها و مکانیزم‌های مناسبی که تا مین کنندگی آن

روابط باشند بحای گذاشت و متاسفانه بعدها پارچا مانده و حتی تقویت شد. مهاجرت باقیماندهی رهبری حزب به خارخ از کشور پس از شکست حزب و کودتای ۲۸ مرداد، رشد اپورتونیزم سیاسی - تشکیلاتی در حزب، غلبه تدریجی رابطه‌ی زنده و انقلابی با جنبش در ایران، انشعاب بخش مبنی از سازمانهای حزبی در خارخ از کشور در سالهای چپل و انزوای سیاسی بیش از پیش حزب در صحنه‌های ملی، به آنجا کشید که ادامه‌ی حیات رهبری حزب و موجودیت آن صرفاً در گرو کمک‌ها و حمایت احزاب برادر در کشورهای سوسیالیستی و عمدتاً حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفت و متاسفانه آن عوامل منفی که ذکرشان رفت، در اینجا همچون بستر مناسبی به رشد بیسابقه‌ی روابط ناسالم میان دو حزب میدان داد.

بررسی فعالیت حزب در تاریخ چپل و چند ساله‌ی آن نشان می‌دهد که در استمرار چنین روابطی مسئولیت‌ها متقابل و دو طرفه بوده‌اند.

• بازگشت و همران حزب از یک مهاجرت طولانی پس از انقلاب شکوهمند مردم ایران، باعث شد تا در تنظیم خنلمشی سیاسی حزب، تقریباً همه جا رد پای عوارض این تفکرات نقش گردد و به انحراف از سیاست‌های اصولی، شدت بخشد.

• تحدید سازمان رهبری حزب در خارخ از کشور پس از شکست فاجعه‌بار حزب در ایران، باعث ادامه‌ی همان روابط و تسلط همان درک‌های انحرافی از انترناسیونالیسم پروولتری و روح همان اسلوب‌های نادرست و ... گردید.

همینجا باید اضافه کرد که بی‌شک بخشی از عوامل مربوطه تنزل حیثت اتحاد شوروی در جامعه‌ی ما، اثر بخشی تبلیغات ضد کمونیستی در ایران و رشد ناسیونالیسم کمونیسم در جنبش چپ میهن‌مان، ارتباطی انعکاس همین واقعیت‌های اسفبار داشته و دارد.

درست به همین دلیل است که ما با سرپوش گذاشتن و نادیده انگاشتن چنین روابط ناسالمی - و یا سکوت مصلحت آمیز در برابر آن - و بویژه با دژگون جلوه دادن واقعیت‌های موجود در این زمینه مخالفیم و اعتقاد راسخ داریم که یک ارزیابی سالم و شجاعانه، امکان دستیابی به یک رابطه‌ی متقابل و تفاهم آمیز سالم و اصولی میان کمونیست‌های دو کشور را فراهم خواهد آورد. در این رابطه، ما به آنچه که هم‌اکنون در جامعه و حزب کمونیست اتحاد شوروی بویژه پس از کنکردی ۲۷ می گذرد با خوش بینی می‌نگریم. ما در عین اعتقاد کامل به ضرورت ارزیابی انتقادی از روابط حزب توده‌ی ایران با حزب کمونیست اتحاد شوروی، صادقانه و با صراحت حساب خود را از جریانات ضد شوروی جدا می‌کنیم. ما معتقدیم سیاست دوستی و گسترش روابط برادرانه و برابری حقوق با حزب کمونیست اتحاد شوروی بر باندی احترام متقابل و عدم مداخله در امور یکدیگر و حفظ استقلال اندیشه و عمل، در جهت منافع کارگران و زحمتکشان و همدی مردم ایران خواهد

بود.

هدف ما همچنین از طرح این نکات، کم بها دادن به و تلافی انترناسیونالیستی کمونیست‌های ایران نیست. ما با برداشت‌های اجزائی پیش گفته از این اصل مارکسیستی - لنینیستی مخالفیم و برای حفظ اصولیت آن مبارزه می‌کنیم. ما خود را نسبت به انترناسیونالیسم بولشتری متعبد دانسته و از مناسبات سالم و رزمنده میان گردان‌های کمونیستی و کارگری سراسر جهان پشتیبانی می‌کنیم. ما خود را عضو جدائی ناپذیر خانواده‌ی احزاب کارگری و کمونیستی جهان می‌دانیم و بویژه برای استقرار روابط سالم، برادرانه و بیگانه‌جویانه با احزاب کمونیست و کارگری مستقله و مقدم بر همه، حزب کمونیست اتحاد شوروی تلاش خواهیم ورزید.

ما در عین حال خود را متعبد می‌دانیم که در تحقق و تلافی انترناسیونالیستی خود ضمن شرکت عمیق و انفعالی در مبارزاتی طبقه‌ی کارگر ایران به مراتب بزرگترین و اصلی‌ترین وظیفه‌ی خود، همزمان از دستاوردهای ارزشمند سوسیالیستی و نیز مبارزاتی نیروهای مترقی در سراسر جهان دفاع کرده در همه حال حاکمانه شایسته‌ی خود را در کنار جنبه‌ی جهانی انقلاب، برای بیگانه‌ی آلمان با امپریالیسم جهانی به سرگردانی امریکا حفظ کنیم. ح

درباره‌ی ویژگی‌های ساختمان حزب لنینی

۱. مشی سازمانی سالم و انقلابی عنصر جدائی‌ناپذیر مجموعه‌ی اعتقادات و سیاست یک حزب مارکسیستی - لنینیستی به شمار می‌رود. کمونیست‌ها علاوه بر تاکتیک و استراتژی سازمانی خود که در مشی سیاسی و برنامه‌ی آنها منعکس است، دارای مشی سازمانی یعنی موازیس و معارهای زندگی درون حزبی و اصول رهبری نیز می‌باشند. اصول و موازین زندگی درون تشکیلاتی در طول ۸ دهه‌ی کار و پیکار کمونیست‌ها از دوران بلشویک‌ها تا زمان ما در عمل به محک زده شده، بسط یافته و منضمون امروزین خود را پیدا کرده است.

۲. سانترالیزم دموکراتیک به عنوان اصل راهنمای تشکیلات کمونیستی، هم منعکس‌کننده‌ی خصلت عمیقاً دموکراتیک سازمان و هم تأمین‌کننده‌ی وحدت عمل و انضباط مورد نیاز آن در مبارزات انقلابی است.

۳. سانترالیزم به معنای آنست که سازمان دارای اساسنامه و برنامه‌ی واحد منسوب نیست. صلاحیت‌دار و ارگان رهبری منتخب می‌باشد. در چهارچوب این اصل باید به ضرورت تبعیت آگاهانه‌ی ارگان‌های بائین ارگان‌های بالاتر و نیز پذیرش تصمیمات اکثریت از سوی اقلیت در درون تشکیلات اشاره نمود. همچنین انضباط واحدی در سراسر تشکیلات، از رهبری تا حوزه‌ی ساده برقرار است. استحکام انضباط درون تشکیلاتی به صحت سیاست‌ها و درستی مشی سازمان و هوشیاری و مدافعت رهبری در عمل و بایبندی آن به موازین زندگی درون تشکیلاتی بستگی دارد.

۴. دموکراسی سازمانی همانگر خصلت مرکزیت است و در هر دو بعد تشکیلاتی و سیاسی مطرح می‌گردد. بر بایبندی اصل دموکراسی، همگی ارگان‌های تشکیلاتی از صدر تا ذیل باید با رای مستقیم و مخفی برگزیده شوند. اعنمای حزب بطور دموکراتیک و واقعی در تدوین مشی سیاسی و برنامه‌ی سازمان مشارکت فعال نمایند، رهبری و سایر مسئولین در برابر ارگانی که

آنان را برگزیده، بطور منظم گزارش دهند و کار جمعی پایداری فعالیت در ارگان‌های حزبی قرار گیرد. محدود کردن موقت و نسبی هریک از حقوق فوق در مورد اعضاء، فقط در شرایط مبارزه‌ی مخفی و با تصمیم مشخص ارگان‌های سلاحتدار حزبی و با تعیین دقیق حدود و شعور آن میسر خواهد بود.

۴ اصل مهم دیگر در زندگی درون تشکیلاتی، اصل انتقاد و انتقاد از خود است. این اصل نه فقط به عنوان ابزاری در خدمت گسترش بحث آزاد و خلاق، بلکه از آن مهم‌تر در چهار چوب برخورد و ارزیابی عملکرد گذشتند. شناخت ضعف‌ها، یافتن راه‌های برطرف کردن آنها و از این طریق دست یافتن به یک سیاست انقلابی و کارآ، از مقام و ارزش فراوانی در زندگی درون تشکیلاتی سالم برخوردار است و باید بطور سیستماتیک و همیشگی مورد توجه قرار گیرد. برای بارور شدن واقعی نظریات توده‌ها و برای برخورداری همه جانبه از اندیشه‌ها، پیشنهادات، ابتکارات و زینهار باطنی‌های اعضاء و هواداران، برای طرح انتقادات حدی و سازنده باید محیطی سالم و آزاد بحث و اندیشه وجود داشته باشد. انتقاد در شرایط عدوان دموکراسی بصورت پروسی غیرمالبستی و غیرمابستی در می‌آید و اثر بخشی خود را از دست می‌دهد. ح

۵ برخورد ما به ارگان رهبری در چهار چوب اصل سانترالمسم دموکراتیک به قرار زیر است:

- رهبری در کلیدی شواهد فقط در نشست‌های با صلاحیت و با رای مستقیم و مخفی نمایندگان سازمان‌های حزبی برگزیده می‌شود.
- رهبری باید بطور مرتب گزارش عملکرد خود را به توده‌های حزبی (یا نمایندگان آنها) ارائه دهد تا از این طریق فعالیت‌های وی مورد ارزیابی قرار گیرد.
- کار جمعی، جو برخورد آزاد اندیشه‌ها، رعایت حقوق اعضاء رهبری، دموکراسی، برهیز از کار غراکسیونی و ایجاد محیطی سالم و رفیقانه پایداری کار رهبری را تشکیل می‌دهند.
- نظر اکثریت رهبری به عنوان نظر مجموع ارگان رهبری به شمار می‌رود. تک بارجگی و وحدت رهبری نقش اساسی را در وحدت تشکیلات ایفا می‌کند. اما وحدت رهبری به معنای برداشت و درک یکسان و سازگاری بی‌امون همدی مسائل نیست. تشکیلات باید امکانی فراهم آورد تا برخورد اندیشه‌ها در سطح رهبری و در سلوچ دیگر در بدنه‌ی سازمان منعکس شود و توده‌های تشکیلات در جریان کلیدی بحث‌ها و برخوردها قرار گیرند.
- سمت اصلی فعالیت رهبری، جنبش انقلابی در ایران است.

۶ حفظ حقوق اقلیت در تشکیلات کمونیستی یکی از معیارهای مهم سنجش دموکراسی درون سازمانی است. به نظر ما تشکیلات باید برای انعکاس نظریات و شرکت دموکراتیک همگان در بحث‌های عمومی و سازنده تداوم لازم را در اساسنامه و متنی سازمانی خود اتخاذ کند و عقاید هیچکس به دلیل غرار گرفتن در اقلیت عددی محسوس و سرکوب نشود.

در این زمینه بویژه ما از روش لنس ال‌هام می‌گیریم که می‌گفت: "لازم است در اساسنامه‌ی حزب تضمین‌هایی برای حقوق هر اقلیت منظور شود تا از سرریز کردن اختلاف

نظرها، ناراضی‌ها، عمسیت‌های دائمی و غیر قابل اجتناب به کانال‌های قدیمی گذر،
ناسالم، بی‌ارزش و جنجالی جلوگیری شود و این کشمکش‌ها به کانال‌های تا به حال ناشناخته
ولی قانونی و درخور مبارزهی شرافتمندانه‌ی اعتقادی اشخاص هدایت شوند.

۴. بر پایداری همدی تجارب گذشته، عرصه‌ی دشوار در مشی سازمانی کار بست مشخص این
موازن عام در شرایط فعالیت و بیکار انقلابی می‌باشد. همدی هنر یک تشکیلات کمونیستی
در آن است که بهترین تناسب میان سانترالسم و دموکراسی را در هر مرحله‌ی مبارزه بیاید.
در همین رابطه است که تلاش خستگی ناپذیر و مبارزه‌ی دائمی برای سالم نگاه داشتن و
حراست از مفسد سالم و اصولی و جلوگیری از بروز و رشد انواع انحرافات مانند
بوروکراسیسم تشکیلاتی، پرستش شخصیت، فرمالسم و سرکوب عقاید و آراء و پرونده‌سازی،
تصفیه‌های غیرقانونی در درون تشکیلات از اهمیت اساسی برخوردار است. وجود همیشگی
یک مبارزه‌ی درون حزبی سالم و رفیقانه نه تنها به این نیاز اساسی - یعنی حفظ اصولیت در
مشی سازمانی - پاسخ می‌دهد، بلکه در اساس زمینه‌ی خلاقیت و تعمیق شناخت تشکیلات در
رویارویی با وظایف مشخص مبارزاتی را فراهم می‌آورد. تجربه‌ی مبارزه‌ی درون حزبی
گذشته‌ی ما که با زندگی و بیکار سد نسل انقلابی و دهه‌ی مبارزه گره خورده است، همگی
این اصول اساسی را مورد تائید قرار می‌دهند. در حقیقت اکنون در مرحله‌ای متفاوت از
مبارزات گذشته و در جهت پندآموزی و درس گیری برای حرکت نوین توده‌ای‌های مبارز
انفصالی، مجموعه‌ی مشی سازمانی ما در عمل باید بر همدی تجارب غنی گذشته تکیه زند.
ما باید تلاش کنیم با پیروی و اجرای یک مشی سازمانی سالم و انقلابی تجارب خود را در
خدمت مجموعه‌ی جنبش اصل کمونیستی میهن‌مان قرار دهیم که همواره از فقدان مشی
سازمانی اصولی و روابط درون تشکیلاتی سالم لطعات حدی متحمل شده است.

دیدگاه‌های ما در باره‌ی:

- انحرافات و اشتباهات حزب توده‌ی ایران در چهار سال اول انقلاب؛

- پایدهای تئوریک انحراف؛

- خطای معرفتی؛

- تحریف مفاهیم مارکسیستی، انحراف در تاکتیک‌های مبارزاتی؛

- کمبودهای ویژه‌ی رهبری: اپورتونیزم و بوروکراتیسم!

در بررسی علل و عواملی که حزب توده‌ی ایران را در عرصه‌ی انقلاب بزرگ مردم ایران به چنین شکست مفتضحانه و چنین فاجعه‌ی دردناکی گشاند، عوامل متعدد و متنوعی نقش ایفا کرده‌اند. نوشته‌ی حاضر، اصلی‌ترین علل بروز این فاجعه را در زمینه‌های تئوریک، سیاسی، معرفتی و سازمانی، به اجمال و با اشاره مورد توجه قرار داده است. جزوه‌ی "بررسی اشتباهات حزب..." بد منابع منع استخراج این نوشته مورد استفاده قرار گرفته است.

پایدهای تئوریک انحراف:

* در ارزیابی از پایدهای انحرافی سیاست‌های حزب در قبال انقلاب ایران، موضوع پذیرش بی‌چون و چرای یک سلسله احکام و رهنمودهای تئوریک عام در رابطه با جنبش‌ها و انقلابات رهائی‌بخش آسیا و آفریقا، از سوی رهبران حزب، اهمیت ویژه‌ای دارد. حزب ما، این تئوری‌های ابداعی و انتزاعی را، که در واقع حوادث خاور را با معیارهای باختر می‌سنجد و چه بسا ملاحظاتی دیپلماتیک را با مسائل تئوریک درهم می‌آمیزد، به عاریت گرفت و آنها را پایدی تفکر خود و نیز مایدی حساسکری‌های سیاسی خود قرار داد.

تراژدی حزب در آن بود که این تئوری‌های عام را به صورتی مکانیکی با شبه‌سازی‌های ساده‌گرایانه و نیز ایورتونیستی - به اوضاع و احوال اقتصادی - سیاسی و اجتماعی ایران، که بکلی با اوضاع و احوال کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره‌ی آسیا و آفریقا تفاوت داشت، منطبق کرد و با تبلیغ این "تئوری" که سمت‌گیری سوسیالیستی در ایران به رهبری خرده‌بورژوازی امکان‌پذیر است و که لویا رهبری طبقه‌ی کارگر فقط در مرحله‌ی گذار به سوسیالیزم ضرورت دارد، عمداً به تبلیغ خلع سلاح طبقه‌ی کارگر و دنباله‌روی وی از خرده‌بورژوازی و نهایتاً بورژوازی پرداخت.

باید تأکید کرد که نقش ایورتونیزم سیاسی در این سرهم‌بندی‌های "تئوریک" بسیار مهم بوده است.

خطای معرفتی:

یکی از مهم‌ترین کوشش‌ها در این شبه‌سازی، تعریف و بیان کیفی نیروهای رهبری‌کننده‌ی انقلاب بود. با دستاویز غرار گرفتن مفهوم دمکراسی انقلابی، روحانیون، هوادار آیت‌الله خمینی به مثابه "نماینده‌ی دمکراسی انقلابی" مورد تمجید و تبلیغ قرار گرفتند. حزب، مسئله‌ی روحانیت و انگیزه‌ها و اهداف آنان را با مسلمانان مبارزی که در قالب توده‌های زحمتکش مسلمان، با داشتن اعتقادات مذهبی در مبارزات طبقاتی شرکت می‌کنند، یکسان دانست و به رسالت ویژه‌ی روحانیت که هدف اصلی آن پاسداری از دین اسلام و مذهب شیعه و اشاعه‌ی آن و انطباق قوانین شرعی بطور تمام و کمال بر تمام شئون اجتماعی - سیاسی و اقتصادی "امت اسلامی" و همچنین تحکیم موقعیت متزلزل و از دست رفته‌ی آنها بود، توجه لازم را ننمود و از جهاتی این جنبه‌ی قضیه را اصلاً نندید. نطفه‌های این عدم شناخت از نظر تاریخی برای حزب در همان ارزیابی‌ها و موضع‌گیری‌ها در حوادث ۱۵ خرداد ۴۲ بسته شده است. حزب ما همان وقت دوگانگی در جنبش ۱۵ خرداد را بدوستی نندید و تفاوت حرکات خشم‌آلود و انقلابی توده‌های مردم را با هدف‌های ویژه‌ایکه روحانیت دنبال می‌نمود بخوبی تمیز نداد. باید اضافه کرد که تداوم همین خطای ناشی از عدم شناخت روحانیت در بنوم شانزدهم در تلفیق با سیاست دنباله‌روی از جریانات غیر پرولتری، سنگ‌پایه‌ی سیاست حزب در ایران قرار گرفت.

وزگی این خطا در بررسی این دوره در آن است که روحانیت خط‌امامی، نقش همزمن را در انقلاب بهمن داشت و در سالهای پس از پیروزی انقلاب بتدریج حاکمیت انحصاری را بدست گرفت. لذا بچنان اندازه‌ایکه مسئله‌ی اساسی هر انقلاب مسئله‌ی حاکمیت است، بچنان اندازه هم عدم شناخت و نداشتن شی و سیاست درست و طبقاتی در برابر آن جریان اجتماعی که به حاکمیت رسیده است، به اشتباه اساسی مبدل می‌شود.

خطای عدم شناخت روحانیت فقهاتی موجب شد که مضمون مردمی و مترقی انقلاب

پنهن با رهبري ارتجاعی و ضد انقلابی روحانيت خط امامی یکی گرفتند شود و غربت نلبیها و سازشکاریهای سیاسی رهبری حزب زمینساز آن شد که برای بقاء و دوام فعالیت علنی حزب، بهر قیمت، دست به گذشتههای جدی در اصول زده شود و انحرافات جدی و اساسی بروز عینی بیابند.

تحریف مفاهیم مارکسیستی، انحراف در تاکتیکهای مبارزاتی:

• بی آمد منفی عدم شناخت آنچه که ما "خط امام" تصویر می کردیم، همراه با ایورتونیزم سیاسی که رهبری را به دنبالدروی از نیروهای سیاسی غیر پرولتری می کشاند، در درک نادرست حزب از منضمون حاکمیت و در افتادن به دام یک سلسله انحرافات و اشتباهات، تاثیر اساسی داشت، به برخی از آنها ذیلا اشاره می کنیم:

۱- مطلق کردن و معیار اصلی قرار دادن جنبه‌ی ضد امپریالیستی در ارزیابی از یک جنبش یا شخصیت اجتماعی. حزب ما با تحریف جایگاه واقعی مبارزهی ضد امپریالیستی در استراتژی حاکمیت پس از انقلاب، از یکسو آنرا "معیار عمومی تشخیص نیروهای مترقی و ارتجاعی" نامید و از سوی دیگر - با مترقی و انقلابی نامیدن خط امامی ها - تمام نبات و عملکرد ارتجاعی آنان را با برده‌بوشی کرد و با توجیه تئوریک نمود. جراح راهمائی حزب در اتخاذ این سیاست آن بود که چون خمینی ضد امپریالیست است و چون امپریالیزم امریکا خصم واقعی جمهوری اسلامی است، لذا با تشدید جنبه‌ی ضد امریکائی انقلاب، در شرایط آرایش غوای بین المللی و وضع سیاسی - جغرافیائی ایران، خمینی را شی جز آن نخواهد داشت که به تدریج بسوی جبهه‌ی سوسالیستی روی آورد و البته چنین گراشی به تفاهم و نزدیکی حکومت با حزب نیز منجر خواهد شد.

همانطور که دیده می شود، کوشش برای تحریف جایگاه واقعی مبارزهی ضد امپریالیستی، همزمان متکی بر اس تفکر انحرافی است که گویا حل مسائل داخلی یک کشور، می تواند بسویله‌ی عمل و انفعالات بین المللی تحقق یابد. این بی اعتمادی به توده‌ها و توان و اصالت آنها، در تمام سیاست گذاریها و خط مشی حزب به وضوح نمایان است. همین غلو در جنبه‌ی ضد امپریالیستی امید به تحولات بین المللی و بی اعتقادگی به مبارزهی طبقاتی درونی، موجب آن شد که حزب، تجاوزات آشکار و خشن را که به آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم می شد بپذیرد و توجیه تئوریک نماید و بر همان اصل و استدلال به جمهوری اسلامی و قانون اساسی و ولایت غنمید که ناغی حکومت مردم بر مردم است، ندائی مثبت دهد. حزب ما با وجود آنکه دستاوردهای انقلاب مردم ایران را در رستنی با آن بخشیدن به تسلط غارت‌گرانه و حایراندی امپریالیست‌ها، خروج از بیعمان نظامی ستوه، اخراج دهها هزار حاسوب و کارگزار بگاند، برچیدن پایتانهائی نظامی امریکا و غیره... بدرستی ارزیابی کرد. مبنی اس واعیبت را ندید - و خواست سبند - که از اس بین مرکز

نقل مبارزه در حول تضادهای طبقاتی و سیاسی داخلی قرار گرفته است و پیروزی در حل این تضادها، تنها از طریق شرکت آزاد و مستقل طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و اقشار مردمی و نیروهای دمکراتیک امکان پذیر است، و لازمی آن آزادی تشکیل سندیکاها و شوراهای کارگرن و زحمتکشان ... و غیره می باشد. در واقع حل سالم و نهائی تضادهای فوق مشخص ترین شکل مبارزه‌ی ضد امپریالیستی در شرایط ایران بعد از انقلاب بود. به حق می توان گفت که به تدریج مبارزه برای حفظ آزادی های دمکراتیک به آن حلقه‌ی اساسی مبدل شده بود که تعمیق یا شکست نهائی انقلاب به سرنوشت آن بستگی پیدا کرده بود. طبیعی است که اگر چنین درک و تحلیلی از اوضاع می بود، تمام استراتژی و تاکتیک حزب در باره‌ی جنبه‌ی متحد خلق و نیروهای شرکت کننده‌ی آن و شعار اصلی مبارزه می بایستی زیر و رو می شد. چنین تحلیل درستی مسلما و بناچار حزب را به شناخت آن نیروی سیاسی که دیگر سد راه تعمیق و شکوفاشی انقلاب شده بود، سوق می داد و الزاما به جنبه‌ی کبری در مقابل آن می کشاند.

۲- یکسان گرفتن حزب با حاکمیت: در این زمینه حزب در تبلیغات خود، در اعلامیه‌ها و تحلیل‌ها، اعلام موضع‌ها، در برخورد با سازمانهای سیاسی دیگر، در ارائه‌ی تطبیق‌ها و طرح دادن‌ها، و ویژه در نحوه‌ی دفاع از جمهوری اسلامی، چنان عمل می نمود که گویی رژیم، دستاورد خود حزب است و دارد از مقام حاکمیت سخن می راند! رهبری حزب در این سیاست تا آنجا پیش رفت و چنان دچار توهم شد که گویی حزب در حاکمیت است. همین انحراف اپورتونیستی باعث شد که سیاست لنینی اتحاد و انتقاد، عملا مسخ شده و نه فقط "مبارزه از باطن" بکلی نادیده گرفته شود، بلکه "غشاز از بالا" هم - که اساسا در مورد ما که در حاکمیت نبودیم صادق نبود - به شیوه‌ی مبتدل و ریاکارانه‌ی تمجید از خمینی و انتقاد از مخالفان وی تبدیل گردد. بجای تکیه بر توده‌ها و زحمتکشان، برای تدوین مشی و تمسک سیاست حزب، اغلب گفتگوهای پشت پرده و وعده‌های فریبکارانه‌ی مقامات خط امامی بانه‌ی کار قرار گرفت. در واقع نه از سیاست درست اتحاد و انتقاد در بالا خبری بود و نه از تجسس واقعی و انقلابی توده‌ها در باطن اثری به چشم می خورد. ح

۳- خطاگشتی غرضت طلبانه برای نشان دادن صف انقلاب و ضد انقلاب: حزب توده‌ی ایران، با طرح این تز که آزادی‌های دمکراتیک محدود به نیروهای انقلابی است، از یکسو مجبور شد تا تمام مخالفین جمهوری اسلامی را در عمل جزو نیروهای ضد انقلابی قلمداد کند، و از سوی دیگر تمام تجاوزات حاکمیت جمهوری اسلامی را علیه آزادی توحید شعوبک نماید. بهمن مناسبت و ما همین تلقی، تمایز انقلاب از ضد انقلاب، هم برای حاکمیت و هم برای حزب، نه بر مبنای معیار انقلاب بهمن و نیروهای شرکت کننده در آن، بلکه بر مبنای موافقت و یا مخالفت با حاکمیت و سلطه دعیق با هسته‌ی آن یعنی نیروهای بنوادار خط امام صورت می گرفت. با حرکت از این معیار خود محور بنانه و از جهاتی حساسگرانه بود که بخش مهمی از جریانات سیاسی و احزاب و سازمانها که در انقلاب شرکت کرده بودند به جنبه‌های مختلف خصم رانده شدند و حزب ما سرکوب و پیگرد آنان را به عنوان قدمی در راه تعمیق انقلاب استقبال نمود و "ثئوری ساز" و آتش بیار آن شد.

بنظر ما، این شیوه از خط‌کشی کردن میان نیروهای سیاسی و اجتماعی نه فقط ناشی از توهم رهبران حزب نسبت به خمینی و هواداران اوست، نه فقط نشان دهنده‌ی اپورتونیزم کهنه‌کار رهبران حزب در گرایش به "عامل قدرت" و دنباله‌روی از "عوامل مالا"ست، بلکه همچنین باید اضافه کرد که اتحاد جنس شوه‌ای، ثمره‌ی درک و تفکر حزب توده‌ی ایران از حاکمیت انقلابی، از سبک حکومت کردن، از دموکراسی و از مخالفین سیاسی است. نه نظر ما، اشکال اساسی در درک ما از مسئله‌ی آزادی بود.

۴- بی‌اعتقادی به اصالت حزب بلغدی کارگر و پاسداری از ایدئولوژی آن: رهبری حزب توده‌ی ایران، مرکز ثقل سمت‌گیری انقلابی را از بلغدی کارگر به اغشار خرده‌بورژوازی انتقال داد و از آن میان، یک روحانی متمسک شیعه را به مثابه رهبر انقلاب و رهبر جبهه‌ی متحد خلق ائده‌آل خود پذیرفت. رهبران حزب ما اعلام این نظر اپورتونیستی که "ما ما محتوا کار داریم، نه با اسم" و بویسح این نکته که "ما در کار تاکتیکی خود همیشه نتیجه‌ی کار را به عدم تبلیغاتی و پوستندی کلماتی آن ترجیح می‌دهیم، محتوای اساسی برای ما بدمراتب مهم‌تر است تا اسم آن"، عملاً ایدئولوژی و آرمان‌های بلغدی کارگر را با توهمات خرده‌بورژوازی گروهی مرتجع همسان غلغده‌ای کرده و در عمل با تبلیغ وعده و وعیدهای آنان، به این توهمات در سلح جامعه دامن زدند.

بنظر ما، اینگونه مانورها، با محرکه‌های اپورتونیستی، عملی کاملاً آتاهانه بوده‌است، تا رهبری نیروهای غیر پرولتری و اغشار میانی برای انقلاب ایران، که از سوی حزب پذیرفته شده بود، زیر علامت سؤال قرار نگیرد. حزب مبلغ نقش رهبری کنندگی خرده‌بورژوازی و اغشار میانی در انقلاب شد و از آنان این توقع رفت که مجریان راه رشد غیر سرمایه‌داری با سمت‌گیری سوسالیستی باشند، البته بدون آنکه نامی از سوسالیزم برده شده، تا کسی نرمد!

کمیوندهای ویژه‌ی رهبری: اپورتونیزم و بوروکراتسم:

در بررسی اشتباهات حزب، خطای فاحش خواهد بود که نفس غرصت طللی‌های سیاسی را که در حزب ریشته دوامده بود کم بهنا دهیم. تلاش حزب برای ادامندی عالیبت فانونی و علنی و گوشش برای اشغال مواضع ممتاز در المراف حاکمیت و جلب سمباتی آنها از راه تائید و ستایش از "امام خمینی" تا حد دنباله‌روی از هستندی اصلی قدرت، بخش آتاهانه‌ی خطاها و احیافات حزب را در این دوره تشکیل می‌دند. که ریشته‌های آن رایبی شک در اپورتونیزم و رغریمسم کهنه‌کار رهبران حزب باید جستجو کرد.

عملکرد و زندگی طولانی رهبری حزب در مهاجرت و فقدان یک راسلنی واقعی و زنده با تونده حزبی و مردم، خوگرغش به این شیوه‌ی کار که میهم‌نوس مسائل و جیش در خارج از جلسات حزبی، در گوشه، با جلب موافقت اس با آن عامل قدرت حل و غنمل شدنی و کم دردسر است، این عادت و اخلاق را در میان برخی از رهبران اصلی حزب بوجود آورد که

در ایران هم همین شیوه‌های نادرست را به اشکال دیگری و این بار از جمله با عوامل قدرت در حاکمیت بکار گیرند و معمول بدارند.

در اینجا اپورتونیزم سیاسی حاکم در رهبریت، محرک اصلی ستایش از مرجع قدرت شد. در واقع نداشتن اعتماد به نفس لازم و کم‌ایمانی به اهمیت واقعی سازمان طبقتی کارگر و نفی عملی نقش تاریخی آن، برای سرکردگی انقلاب و سوق دادن آن به سوی سوسیالیزم، حزب را بدنالدرووی کشاند. توجه به معامله‌گری سیاسی در "با" و وعده وعندها و بده ستانها با مقامات کلیدی حاکمیت، جایگزین شرکت واقعی در مبارزدهی طبقاتی شد. این جنبه از تحریدی حزب نوددی ایران بار دیگر نشان می‌دهد که تا چه حد توجه به مسئله‌ی حفظ اتصالت و استقلال حزب طبقتی کارگر و تکیه نمودن بر توده‌های زحمتکش و الهام گرفتن از آنان، در تعیین مشی و سیاست حزب اهمیت سرنوشت سازی دارد.

• منظر ما، کمبودهای ویژه‌ی رهبری حزب و غساد و اپورتونیزم ریشه‌دار در آن که اصلی‌ترین دلیل‌اش را باید در حدانی بلوایی آن از جنبش انقلابی و رشد تدریجی روابط ناسالم درونی و بیرونی آن تونسخ داد، همد جا رد پای خود را در سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و برخورد‌های ناسالم و مخرب درونی، بی‌عملی و دایره‌ی تنگ فعالیت، بدون ارتباط واقعی و زنده با بدنه و اعضای حزب، وارد ایران شد و بخشی از این بیماری‌ها را از منظر شیوه‌ی کار و تفکر و تلقی از زندگی درونی حزبی به بدنه‌ی حزب سرایت داد. مشی سازمانی حزب در ایران نمونه‌ی روشن انحراف از مشی سازمانی لنینی است. عدم رعایت اصل رهبری جمعی، نبودن دمکراسی و فقدان عملکرد دمکراتیک در رهبری و بدنه، رواج تفکر پرستش شخصیت‌های رهبری در میان اعضاء و بکارگیری شیوه‌های فرماندهی و فرمانبری، عدم مشارکت اعضاء و کادرها در تنظیم و بررسی مشی سیاسی حزب، کاهش نقش توده‌های حزبی و تنزل دادن آن تا حد محرمان "رهنمودهای با" در حزب، ... از منظر این مشی سازمانی ناسالم و غیر کمونیستی است.

• ما معتقدیم که در بررسی اشتباهات و انحرافات حزب، علاوه بر وجود تئوری‌های نادرست و انحرافی، علاوه بر عدم شناخت نیروهای اجتماعی، اوضاع اقتصادی - اجتماعی ایران و ویژه روحانیت حاکم، تاکید بر این نکته هم ضروری است که این اپورتونیزم کپنده‌کار، حتی همان تئوری‌های عاریتی را نیز بفتح خود دستکاری می‌کند، با سفسطه و دغلکاری، تمایلات و خواسته‌های ذهنی خود را بجای واقعیت‌ها می‌نشانند (از جمله در تدوین همان پنج عنصر خدامام)، دچار خوش‌باوری افراطی به رهبری غیر پرولتری انقلاب می‌شود و سرانجام به قصد معامله‌گری در "با" به توجیه نادرست و اغوا کنندگی سیاست‌های خود و سیاست‌های حاکمیت دست می‌ازد.

• در پایان تاکید بر این نکته ضروری است که برخی از این انحرافات و اشتباهات، ریشه‌های تاریخی و بلوایی دارند که بدون تحلیل و درک آنها، فهم واقعی و همدجاندگی انحرافات و خباثات حزب در ۴ سال اول انقلاب آسان نخواهد بود.

کوشش ما برای استخراج اصلی‌ترین نکات سند "چشم‌انداز حرکت ..." غربتی فراهم آورد تا ضمن بازنگری مطالب مطروحه در آن، به یک ارزیابی مجدد از برخی نکات آن پرداخته، به تدقیق و رفع برخی ابهامات آن اقدام کنیم.

واقعیت این است که زمان نگارش سند مزبور را باید یکی از نقاط عطف بسیار پراهمت روند حرکت جنبش مبارزاتی ما به حساب آورد. در این فراگرد پراهمت، یک بازنگری جدی به تجارب تلخ متعددی که از سر گذرانیده بودیم، یک جمع‌بندی از علل و عوامل بروز حوادثی که بر ما رفته بود، یک بازاندیشی نسبت به چگونگی تراز انحرافات و مفاسد حاکم بر دستگاه رهبری حزب و یک شناخت تعمیق یافته از عملکردهای گردانندگان حزب، مناسبات درونی و بیرونی‌اش، باغیر فکری و اعتقادات ایدئولوژیک سیاسی و سک کارشان، و نیز ردیابی این ویژگی‌ها در ^{لایحه} ~~سند~~ سیاسی حزب توده‌ی ایران، می‌توانست و باید ماهیت واقعی این تشکیلات علاج ناپذیر و محکوم به زوال را، که بواعث پس از این اقدام انقلابی خروج نیروهای انقلابی درون آن، دیگر رسالت تاریخی خود را بکلی از دست داده است، به ما بشناساند و نتایج غرق را به جمع‌بندی این مبارزه‌ی انقلابی تبدیل سازد.

نوشته‌ی مذکور گرچه به درستی "مرحله‌ی کیفی نوین" را در روند مبارزات رفقای صادق و انقلابی توده‌ای مورد توجه قرار داده و در همین رابطه "شعارها، برخوردها و راه حل‌های نوین و متفاوت با مراحل گذشته" را طلب می‌کند، اما به این دلیل که فاقد یک جمع‌بندی روشن و واضح در باره‌ی علل و عوامل ورود اجتناب‌ناپذیر رفقای مبارز توده‌ای به مرحله‌ی کیفی نوین است، ناقص و در مواردی دارای ابهام است.

باید یاد آوری نمود که در همان زمان نگارش این جزوه نیز، چنین ابهامی قابل رویت بود. با اینحال، از آنجا که صراحت بخشیدن بدان، مستلزم یک بررسی تاریخی از فراز و نشیب‌های قدیمی‌ترین سازمان سیاسی ایران بود، و ما در عمل انجام چنین کاری را به قویّت ناممکن می‌دیدیم، بر آن شدیم که این مهم را به آینده موکول نمائیم. البته باید خاطرنشان ساخت که تا آنجا که به ویژه‌گی‌های تشکلات کنونی حزب توده‌ی ایران مربوط می‌شد، ما به درستی تجارب دوران مبارزات درون حزبی خود را ارزیابی، تحلیل و جمع‌بندی کرده و از این رو، در تمام نوشته‌ی مذکور، کوشش برای اثبات ضرورت گسست فکلی از "حزب توده‌ی ایران فعلی" و غیره در فرمولبندی‌های مشابه، به وضوح به چشم می‌خورد.

در هر حال، فرصت چند ماهه‌ی پس از انتشار سند مذکور، بازتاب این ابهام در میان برخی از رفقا، و اینک شانس بازنگری نوشته‌ی فوق و ارزیابی مجدد مطالب آن، به مباحثاتی انجامید که در طی آن‌ها، ضرورت یک برخورد مجدد برای تدقیق سند فوق قوت بیشتری گرفت و سرانجام ما را متقاعد ساخت که می‌توان و باید، به کمک یک بررسی هرچند اجمالی ~~فوری~~ اصلی‌ترین ویژه‌گی‌های دوران‌های مختلف حیات سیاسی حزب توده‌ی ایران، در کلی‌ترین شکل ممکن، نقش و سرنوشت تاریخی آن را مورد قضاوت قرار داد.

بر پایدی چنین ضرورتی، هیئت تحریریه‌ی پاریس به رفیق بابک امیر خسروی پیشنهاد کرد که به بررسی هرچند اجمالی از تاریخ حزب توده‌ی ایران همت گمارده و نوشته‌ی کوتاهی در این زمینه تدارک ببیند. این نوشته که با نام "سرنوشت تاریخی حزب توده‌ی ایران" همزمان با "کارپایدی اولید" منتشر می‌شود، کوششی در جهت برطرف کردن ابهامات و پاسخی اجمالی به ~~پرسش‌های~~ فوق به شمار می‌رود.

ضرورت

+++++

لازم به یادآوری است که پس از تهیه‌ی نوشته‌ی اخیر، که در واقع تکمیل‌کننده‌ی سند "جسم انداز..." باید ارزیابی گردد، هیئت تحریریه‌ی پاریس، سند مذکور را با توجه به دیدگاه تدقیق شده‌ی اخیر، خلاصه و جمع‌بندی کرده و به اقتضای آن، آخرین اصلاحات را در متن مورد نظر - البته بدون اضافه نمودن هیچ مطلب جدیدی به آن - بعمل آورده است.

چکیده‌ی سند "چشم‌انداز حرکت توده‌ای‌های مبارز"

• بدرستی باید گفت طی دو سال اخیر که مبارزات درونی حزب برای گسستن از اپورتونیزم سیاسی و بوروکراتسم تشکلاتی حزب توده‌ی ایران، شکل نوین و غلبنی بخوبی گرفته، راه طولانی و موفقیت‌آمیزی طی شده است. در جریان یک اغشائی مستمر و توضیحات و ارائه‌ی اسناد و بررسی‌های انتقادی از نوشته‌ها و مواضع گوناگون "هیت سیاسی" و نیز در جریان تجربه‌ی عملی و ملموس، رفقای حزبی به اوج درماندگی و آلودگی رهبری حزب پی بردند. در دوران این مبارزه‌ی پرشور و غنی درون حزبی، رفقا با هشیاری توانستند با کل سیستم معیوب حزب آشنا گردند.

• بدین ترتیب در انتهای یک پروسه‌ی طولانی برای همدی رفقا روشن شد که مبارزه‌ی آنان به نقطه‌ی عطف تاریخی خود رسیده است و مضمون آن عبارت از این است که حزب توده‌ی ایران دیگر رسالت تاریخی خود را از دست داده است. اینک برای همدی ما مسلم شده که آرمان‌های مقدس و والا‌ئی که برای آنها مبارزه کرده‌ایم، تنها در خارج از تشکلات بوروکراتیک موجود و با نفی قطعی آن امکان‌پذیر است.

• در باره‌ی دوران مبارزه‌ی درون حزبی باید گفت، از آنجا که فسمد اصلی ما، ایجاد یک حرکت سیاسی واقعی با تکیه بر سنن انقلابی حزب و جنبش کارگری و کمونیستی از یکسو و منفرد و منزوی ساختن و بی‌اعتبار کردن و اغشای گروه مباحثین حریعدان، از سوی دیگر بود، لذا ضروری بود راه طولانی و پر دردمسرافشاری همه جاننده، آگاهی دادن و روشن کردن واقعیت‌های تاریخی، سپوراند پیموده شود. می‌بایستی توده‌های حزبی با اندیشه و تجربه‌ی عملی خود پا به میدان مبارزه بگذارند. عرصه‌ی اصلی مبارزه در این دوره عبارت بود از خارج کردن توده‌ای‌ها از زیر نفوذ اس جریان ناسالم و همراه با آنها تجزیر آنان بر پابندی یک برنامه‌ی انقلابی و مستقی بر سالوده‌ی نوین و دمکراتیک تشکلاتی.

راه حل تشکلاتی "پلنوم وسیع با شرکت کادرها بر پایه کمیته‌ی تدارک معتبر"، در خدمت این هدف و اصل قرار داشت.

• بطور کلی، شعار احیاء و سالم‌سازی انقلابی حزب توده‌ی ایران، که در گذشته مطرح می‌شده، در اساس خود منعکس‌کننده‌ی منطقی خواست‌های مشخص آنروز ما بود. بدیهی است برای ارزیابی از هر سیاست و هر تاکتیک مبارزاتی باید آنرا در شرایط و اوضاع همان لحظه در نظر گرفت و از این دیدگاه نقش و اثر بخشی آنرا سنجید. شعار رادیکال و انقلابی در لحظه، شعاری است که بیش از همه به تجهیز توده‌ها و کشاندن آنان به مبارزتی انقلابی و ایجاد تحولات بنیادی منتهی‌الجماد و برای توده‌ها ملموس و قابل بدرش باشد. ما با توده‌های حزبی، کام‌های نخست را با آنان به پیش رفتیم و دوشادوش و با شرکت فعال خود آنان، شعارهای خود را تکامل بخشیدیم.

• محتوای خواست‌های ما که تحت این شعار بیان می‌شود، کاملا انقلابی و اصولی بود. در حقیقت، ما اصولیت و برخورد انقلابی را به پای منطحت اندیشی قربانی نکردیم. هدف و آرمان‌های ما تحت این شعار، در حقیقت ایجاد یک تحول بنیادی در همه‌ی زمینه‌های سیاسی - ایدئولوژیک و تشکلاتی و در عرصه‌ی مناسبات بین‌المللی بود. بطوریکه بتوانیم با تدوین و عرصه‌ی یک کار باید و برنامه‌ی انقلابی، بر اساس منافع کارگران و زحمتکشان و محرومان و با مبارزه برای تأمین سرکردگی طبقه‌ی کارگر در انقلاب آینده‌ی ایران، به وظائف طبقاتی - انقلابی و ملی خود پاسخ شایسته داده باشیم.

هدف ما از طرح این شعار، احیاء سنن انقلابی و انسانی حزب، احیاء راه و بینش ایرانی‌ها و روزه‌ها و باالاس آن از آلودگی‌ها و گسستن قطعی با اپورتونیزم سیاسی بود که به اشکال مختلف، بویژه رهبری آن را بیمار ساخته بود.

هدف ما از این شعار جا انداختن اندیشه و تفکر مستقل، دوری از تقلید کورکورانه، دنباله‌روی‌ها، نوکر صفتی‌ها و غلط همیشه‌ی روابط ناسالم و نادرست بوده است.

هدف ما از این شعار، ایجاد روابط بین‌المللی سالم با احزاب برادر و بویژه با حزب کمونیست اتحاد شوروی بر اساس برابری، عدم مداخله‌ی واقعی و عملی در امور یکدیگر و احترام متقابل بوده است.

هدف ما از این شعار تأمین دموکراسی واقعی، تأمین رهبری جمعی، پایان دادن به همدی شونده‌های نادرست و غیر پرولتری، حفظ قانونیت و موازین اساسنامه‌ای و تشکلاتی در تمام رده‌ها و بویژه در ارگان‌های رهبری بوده است.

• خطوط همدی این خواسته‌ها و آرمان‌های انقلابی، به روشنی در اسناد منتشره از سوی ما منعکس است. علاوه بر این‌ها باید یادآوری کرد که در عرصه‌ی سیاسی - ایدئولوژیک نیز، ما به نقد کشیدن مواضع انحرافی و اپورتونیستی، به مرزبندی مشخص با مواضع جاری حزب دست زدیم.

هم‌زمان با این اقدامات، ما و تلفیقی تدوین کار پایدی مشترک را برای مشخص کردن

دقیق چهار چوب سیاسی - ایدئولوژیک حرکت خود بر اساس شرکت وسیع توده‌های حزبی، رعایت دموکراسی و توجه به رهبری و خرد جمعی در برابر خود قرار دادیم.

بدین ترتیب، همان‌گونه که از شعارهای مطالباتی ما برمی‌آید، هدف ما از طرح شعار "احیاء..." به هیچ‌رو بزرگ کردن حزب و یا اصلاح این یا آن جنبه از سیاست و متنی تشکیلاتی آن نبود. این جنبش در جریان پیوست و مبارزه‌ی دو ساله‌ی دیدگاه‌های خود را تعمیق و تکامل بخشید و این را باید بزرگ‌ترین دستاورد ما و نشانه‌ی اصالت و حقانیت این جنبش به حساب آورد.

باید اضافه کرد، با آنکه طرح شعارهای مناسب در مراحل گوناگون مبارزه‌ی درون حزبی قید و بندهایی را هم بر ما تحمیل می‌کرد، اما این محدودیت‌ها هیچ‌گاه به اصولت ما خدشه‌ی جدی وارد نساختند و از همین‌رو حرکت و شعارها در این دوره بدون تردید از خصلت انقلابی و رادیکال برخوردار بودند.

+ در میان رفقاییکه راه خود را از تشکیلات موجود حزب توده‌ی ایران جدا ساخته‌اند، بحث بر سر چشم‌انداز حرکت دامن‌دهی وسیعی یافته است. در میان بحث‌های موجود کم و بیش می‌توان به دو آلترناتیو که بیش از دیگر راه حل‌ها مطرح می‌شود اشاره داشت: آلترناتیو اول، طرز تفکر رفقای است که کم و بیش پیشنهاد پیوستن به یکی از سازمان‌های سیاسی چپ و کمونیستی کنونی ایران را به میان می‌کشند.

بنظر ما، حرکت امروزی مبارزین توده‌ای جدا شده از حزب، چکیده‌ی تجربیات تلخ و شیرین مبارزات گاه بس بزرگ و خونینی است که با تاریخ معاصر جامعه‌ی ایران محین شده و درهم آمیخته است. تجربیات تلخ و اندوهناک حزب توده‌ی ایران بخشی از اس‌ت گنجینه‌ی امروزی و خاص یک دوران بزرگ تاریخی کشور ماست که حزب توده‌ی ایران در طی آن بوجود آمد و به فعالیت پرداخت.

بنظر ما، پیوستن به سازمان‌های دیگر، در واقع نادیده گرفتن این تجربیات، اعتقادات ناشی از آن و حل شدن در ساختارهای موجود است. سازمان‌هاییکه هنوز مراحل نهایی تکامل خود را نیموده‌اند. ما توده‌ای‌های جدا شده از حزب، در داخل طیف نسبتاً وسیع و متنوع چپ مارکسیستی ایران، رسالت و وظایف ویژه‌ای داریم که باید به آن آگاهی داشته و از ایفای نقش خود شانه خالی نکنیم.

+ راه حل دوم تفکر و برخورد اکثریت توده‌ای‌های مبارز انقلابی از حزب است که بدنبال یک آلترناتیو انقلابی هستند. این رفقا هم‌اکنون در اکثر کشورهای تشکیلات مستقل خود را بوجود آورده‌اند و مباحثات سیاسی و تئوریک خود را جهت انسجام فکری و توافق بر سر یک کاربایی مشترک انقلابی آغاز کرده‌اند. اقدامات گروه دیگری از رفقا که موافق خود را تحت عنوان "بیانیه‌ی ما" به اطلاع همگان رسانده و از تشکیلات موجود حزب کناره گرفته‌اند، اساساً در همین چهار چوب قرار دارد.

+ مسئله‌ی گروهی و نظریه‌ی در شرایط حاضر، انتخاب درست‌ترین و موثرترین راه برای

تشکل رفقای جدا شده از حزب به قصد ادامه‌ی مبارزه‌ی انقلابی در ایران است. باید در جستجوی هرگونه راه حل تشکلاتی بسوی اعلام موجودیت و بیان هویت قبل از هر چیز به وظایف مبرم ما در لحظه‌ی کنونی و سرنوشت رفقای توده‌ای، بویژه رفقای فعال در ایران، توجه ویژه‌ی مدول داشت. با توجه به عمق فساد و انحرافات در کل سیستم حزب توده‌ی ایران و با توجه به امکانات مادی و فنی این رهبری، لحظه‌ای نباید رفقای باقی‌مانده در تشکیلات حزب را به حال خود واگذاشت. چنانکه پیش از این نیز تاکید کردیم، ما در برابر صدها و هزاران توده‌ای که هم‌اکنون بطور پراکنده و سرگردان در ایران بسر می‌برند و در بسمان حزب توده‌ی ایران چسبیده‌اند، مسئولیت و وظیفه‌ی بزرگی داریم.

۴ ما توجه به این اهداف و انگیزه‌ها اکنون پیش از هر چیز باید به امر انسجام تشکلاتی و سیاسی در سطح مجموعه‌ی نیروهائی که از حزب جدا شده‌اند، بپردازیم. این کار مستلزم شرکت فعال تمام رفقا در تدارک نشست صلاحیت‌دار سراسری و از رهگذر مباحثات سیاسی - ایدئولوژیک برای تدوین نهائی کاربایده‌ی انقلابی مشترک خواهد بود.

۵ تدوین کاربایده‌ی مشترک و برنامه‌ی نوین و اساسنامه باید در جریان بحث‌های مسئولانه و خلاق صورت گیرد. برای حرکت ما دموکراسی درون حزبی و رهبری جمعی از اصالت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از هم‌اکنون باید بطور جدی مورد توجه ما قرار گیرد.

۶ اعلام هویت برپایه‌ی یک برنامه‌ی انقلابی آغاز یک مرحله‌ی جدید مبارزه‌ی دشوار و جدی ما است. برخی از این وظایف اساسی از هم‌اکنون نیز در دستور کار ما قرار دارند:

- ما باید بتوانیم در جریان یک کار جدی، توضیحی و افشاگرانه بقصد باز کردن و نشان دادن همدی زوایای انحرافات حزب توده‌ی ایران در زمینه‌های گوناگون ایدئولوژیک، سیاسی و تشکلاتی، هدف دوگانه‌ای را تامين نمائیم. از یکسو، از کانال این افشاکاری باقی‌مانده‌ی رفقای سالم و مبارز توده‌ای - بویژه در ایران - را از زیر کنترل رهبری اپورتونیست و آلوده‌ی حزب خارج سازیم و آنان را به تشکلات خود جلب کنیم. از سوی دیگر، نقش اساسی خود را در آگاه ساختن رفقای سازمان فدائیان خلق (اکثریت)، - که در مرحله‌ی کنونی از اهمیت ویژه و حساسی برخوردار است - ایفاء نمائیم.

در شرایطی که چه در به اصطلاح کنفرانس ملی و چه در پلنوم سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و اسناد آن، از ضرورت و اولویت وحدت میان این "دو گردان" صحبت می‌شود و تبلیغ می‌گردد، ما باید با پرده‌برداری از جزئیات شیوه‌های نادرست، دغلکاری‌ها و توپلندگاری‌های گردانندگان حزب توده‌ی ایران، و بویژه توضیح آن در چهار چوب کل سیستم معیوب و آلوده‌ی حزب، اعضای سازمان را نسبت به خطری که وحدت با چنین جریان منحط و آبرو باختندای آنان را تهدید می‌کند، هوشیار و آگاه سازیم.

- در مبارزه‌ی روشنگرانه‌ی ما، بررسی علمی و واقع‌بینانه‌ی تاریخ چهل و شش ساله‌ی حزب و نشان دادن خدمات، اثرات و نیز اشتباهات، انحرافات و آلودگی‌های آن، از اهمیت ویژه برخوردار است. نه رهبری حزب و نه هیچ یک از سازمان‌های چپ قادر نخواهند بود این

مهم را به انجام رسانند. جنبش کارگری و کمونیستی ایران بدون برخورد و ارزیابی جدی و همه جانبه از تاریخ حزب، بدون استفاده از تجربیات مثبت و بدون احتراز و دوری جستن از آلودگی‌ها، انحرافات و کژ روی‌های آن، مشکلات جدی در راه ایفای نقش شایسته‌ی خود در انقلاب ایران خواهد داشت.

- تدوین یک کارپاید و برنامه‌ی انقلابی، اجرای اصول نوین و دمکراتیک تشکلاتی و تنظیم نفقه نظرات ما پیرامون روابط کمونیست‌های ایرانی با سایر احزاب برادر، بر پایه‌ی تجارب گذشته، به عنای نظری جنبش چپ مارکسیستی - لنینیستی امیل ایران یاری خوانند رسانند و بر توان و نیروی مادی آن خواهد افزود. بتوان شدن این بخش از جنبش کارگری و کمونیستی ایران نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری حزب واحد کمونیستی ایران در آینده خواهد داشت.

- تلاش ما در جهت نزدیکی و اتحاد میان گردان‌های مبارز جنبش کارگری و کمونیستی از اهمیت فراوان برخوردار است. با اعلام موجودیت و با برخورداری از یک برنامه‌ی انقلابی، باید با هدف تعاضد و نزدیکی و همکاری با دورنمای ایجاد یک حرکت متحد کمونیستی در ایران بسوی همدی نیروهای کمونیستی برویم، به نحوی که در درون حزب واحد کمونیستی، همدی سازمان‌ها و احزاب متشکلی آن، نام و نشان اولیدی خود را تم کرده و در شل خروشان و واحد کمونیستی مستحیل شوند.

2-DM